



بررسی تأثیر گرانباری شغلی، تعادل بین کار و زندگی، و انگیزه بر قصد ترک شغلی

حسابرسان: یک تحلیل میانجی و تعدیلی

دکتر محمد نظری پور^{۱*}، جعفر بابازاده هشین^۲

چکیده: ترک شغلی یکی از مشکلات جدی موسسات حسابرسی بوده و شناسایی و واکاوی علل آن از اهمیت زیادی برخوردار است. در همین راستا، هدف پژوهش حاضر تحلیل اثرات پدیده‌هایی همچون گرانباری شغلی، تعادل کار-زندگی، رضایت شغلی، تعهد سازمانی، و انگیزش بر قصد ترک شغلی حساب‌رسان است. به لحاظ روش، پژوهش حاضر توصیفی-همبستگی و از نوع الگوی یابی معادلات ساختاری است. جامعه آماری پژوهش حاضر، حساب‌رسان شاغل در موسسات حسابرسی و حجم نمونه آماری ۲۳۹ نفر بود. داده‌های پژوهش از طریق پرسشنامه و به روش نمونه‌گیری تصادفی ساده گردآوری شد. بازه زمانی پژوهش نیمه اول سال ۱۴۰۳ بود. تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش با استفاده از الگوی یابی معادلات ساختاری انجام شد. بنابر یافته‌های پژوهش متغیر گرانباری شغلی باعث افزایش قصد ترک شغلی و متغیرهای تعادل کار-زندگی و تعهد سازمانی باعث کاهش قصد ترک شغلی می‌شوند. همچنین متغیر تعادل کار-زندگی دارای اثر میانجی بر روابط بین گرانباری شغلی با قصد ترک شغلی، رضایت شغلی، و تعهد سازمانی است. به علاوه یافته‌های پژوهش نشان دادند متغیر انگیزش بر رابطه بین گرانباری شغلی و تعادل کار-زندگی، رابطه بین تعادل کار-زندگی رضایت شغلی، رابطه بین تعادل کار-زندگی و قصد ترک شغلی دارای اثر تعدیلی است. یافته‌های این پژوهش به وضوح نشان می‌دهد که شناسایی و مدیریت مؤثر عوامل اثرگذار بر قصد ترک شغل حساب‌رسان، به عنوان یک عامل کلیدی در حفظ نیروی انسانی متخصص، ارتقای عملکرد و کاهش هزینه‌های موسسات حسابرسی مطرح می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: قصد ترک شغلی حساب‌رسان، گرانباری شغلی، تعادل کار-زندگی، رضایت شغلی، تعهد سازمانی، انگیزش.

۱. دانشیار حسابداری، گروه حسابداری، دانشگاه حضرت معصومه (س)، قم، ایران (نویسنده مسئول). m.nazaripour@hmu.ac.ir

۲. کارشناسی ارشد حسابداری، گروه حسابداری، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران. jbabazadeh.h@yahoo.com

پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۳

اصلاحات نهایی: ۱۴۰۳/۱۱/۱۰

دریافت: ۱۴۰۳/۵/۲۹

۱. مقدمه

ترک شغلی کارکنان یکی از دغدغه‌های جدی شرکت‌ها بوده، زیرا بیانگر هدر رفت سرمایه-گذاری‌های صورت گرفته در منابع انسانی است (آلوز و همکاران^۱، ۲۰۲۴). این نگرانی در بین موسسات حسابرسی که دارای نرخ بالای ترک شغلی هستند، جدی‌تر است (نوری^۲، ۲۰۱۶). زیرا اولاً نرخ بالای ترک شغلی باعث تحمیل هزینه‌های انتخاب، استخدام، آموزش و نظارت بر کارکنان جدید از سوی موسسات حسابداری و حسابرسی می‌شود که عموماً مبالغ آنها نیز قابل توجه است. ثانیاً در موسسات حسابرسی ترک شغلی موجب کاهش کیفیت حسابرسی می‌شود (فیل‌سرائی و صفایی، ۱۴۰۳)، زیرا به دلیل خروج کارکنان باتجربه کارها توسط کارکنان تازه‌کار و کم‌تجربه انجام می‌شود (پرسلین و همکاران^۳، ۲۰۱۹). در واقع نرخ بالای ترک شغلی در موسسات حسابرسی یکی از معضلات جدی این حرفه محسوب می‌شود (نوری و پارکر^۴، ۲۰۲۰).

پژوهش‌های متعددی درخصوص دلایل احتمالی ترک شغلی حسابداران و حساب‌رسان باتجربه انجام شده است (برای مثال هردل و لاول^۵، ۲۰۱۲، کانن و هردل^۶، ۲۰۱۶). این نوع ترک شغل‌ها عموماً داوطلبانه صورت می‌گیرند. در این پژوهش نیز همانند مطالعه هال و اسمیت^۷ (۲۰۰۹) فرض بر این است که قصد ترک شغلی با برخی از نگرش‌های مهم مرتبط با کار مانند رضایت شغلی و تعهد سازمانی ارتباط دارند. به علاوه مشابه با پژوهش اسمیت و همکاران (۲۰۲۰)، در این پژوهش نیز نقش محوری گرانباری شغلی و تعادل کار-زندگی مورد بررسی قرار گرفت. موارد اخیر برای حرفه حسابرسی از اهمیت زیادی برخوردار بوده است؛ زیرا اصولاً حسابرسی، یک شغل سخت محسوب شده که فشار کاری آن در اواخر سال بسیار بالا است (سُوینی و سامرز^۸، ۲۰۰۲). حجم کاری بالا برای یک مدت طولانی می‌تواند منجر به بروز نگرش‌ها و رفتارهای ناکارآمد در حرفه حسابرسی شود (پرسلین و همکاران، ۲۰۱۹). به علاوه، گرانباری شغلی مستلزم اتخاذ تصمیمات سخت موسسات حسابرسی درخصوص منابع کمیاب (منابع انسانی) است (کریستن‌سن و همکاران^۹، ۲۰۲۱). با این حال، با وجود تلاش‌های فزاینده موسسات حسابداری و حسابرسی در نظارت و مدیریت بر حجم کاری و برقراری تعادل بین کار-زندگی، هنوز هم درخصوص اثرات منفی حجم کاری بالا بر کیفیت حسابرسی نگرانی‌هایی وجود دارد (پرسلین و همکاران، ۲۰۱۹). در این زمینه، انگیزه می‌تواند به عنوان یک عامل اثرگذار مدنظر قرار گیرد، زیرا می‌تواند بر ادراک گرانباری شغلی، تعادل کار-زندگی، رضایت شغلی و تعهد سازمانی تأثیرگذار باشد. انگیزه‌های درونی و بیرونی از جمله سازوکارهای رفتاری هستند که به طور گسترده در سایر حوزه‌ها مورد مطالعه قرار گرفته‌اند

(سراسولی و همکاران^{۱۰}، ۲۰۱۴)، اما شواهد تجربی نسبتاً کمی در مورد انگیزه‌های درونی و بیرونی حساب‌برسان وجود دارد (تروت‌من^{۱۱}، ۲۰۱۴؛ کادوس و همکاران^{۱۲}، ۲۰۱۹). همچنین شواهد کمی در مورد تأثیر این نوع انگیزه‌ها بر رفتار حساب‌برسان و یا کاهش اثرات منفی تقاضاهای کاری چالش-برانگیز وجود دارد (دیرینک و همکاران^{۱۳}، ۲۰۲۴). به اعتقاد ترپانیه و همکاران^{۱۴} (۲۰۱۳) اثر تعدیلی انگیزش در رابطه بین تقاضاهای شغلی (مانند گرانباری شغلی) و پیامدهای ناشی از عملکرد افراد، نیازمند پژوهش‌های بیشتری است. این موضوع در حرفه حسابرسی از اهمیت زیادی برخوردار است، زیرا شرکای یک موسسه حسابرسی به‌شدت نگران این هستند که آیا سرمایه‌گذاری در منابع انسانی (حساب‌برسان فعلی) صرفه اقتصادی دارد یا خیر؟ (وسترمن و همکاران^{۱۵}، ۲۰۱۵).

در فرایند تدوین چارچوب مفهومی پژوهش حاضر، علاوه بر بهره‌گیری از یافته‌های مطالعات خارجی، نتایج مطالعات داخلی نیز مورد توجه قرار گرفته است. برای مثال، گنجی و همکاران (۱۴۰۰) در پژوهشی خود نشان دادند مقوله‌هایی همچون عوامل فردی، عوامل شغلی، پیوندهای درون سازمانی، جو سازمانی ادراک شده، نگرش‌های شغلی/سازمانی و حق‌الزحمه حسابرسی پیش‌بینی‌کننده‌های موثری برای قصد ترک شغل در حرفه حسابرسی هستند. همچنین، ابراهیمی و رستمی (۱۴۰۰) با تأکید بر اهمیت توانمندی‌های شناختی، تأثیر این توانمندی‌ها بر تصمیم‌گیری حساب‌برسان برای ترک شغل را مطالعه و بررسی کردند. بر اساس یافته‌های مطالعات پیشین و با توجه به اهمیت موضوع، در مدل مفهومی پژوهش حاضر، علاوه بر متغیر وابسته اصلی (یعنی قصد ترک شغل حساب‌برسان)، متغیرهای دیگری همچون انگیزه، گرانباری شغلی، تعادل کار-زندگی، تعهد سازمانی و رضایت شغلی نیز لحاظ گردیده‌اند. این رویکرد جامع، به درک بهتر عوامل مؤثر بر قصد ترک شغل حساب‌برسان و ارائه راه‌کارهای مناسب برای کاهش این پدیده کمک خواهد نمود. لازم به ذکر است که حرفه حسابداری و حسابرسی از اهمیت بالایی در اقتصاد برخوردار است. بر اساس گزارش اخیر آلوز و همکاران (۲۰۲۴)، در سال ۲۰۲۳، صنعت حسابداری و حسابرسی در میان ۲۹۴ صنعت، رتبه ۷۷ را به خود اختصاص داده است که نشان‌دهنده جایگاه برجسته این حرفه در اقتصاد جهانی است.

مطالعات انجام شده، حاکی از وقوع تخلفات مالی و حسابداری قابل توجه در سطح جهانی است (آلوز و همکاران، ۲۰۲۴). نبود داده‌های آماری دقیق و مستند در مورد ایران، مانع از ارائه یک تصویر روشن و جامع از این قبیل تخلفات در کشور می‌گردد. با این حال، با توجه به رتبه بالای ایران در شاخص فساد ادراک‌شده در سال ۲۰۱۸ (رتبه ۱۳۸ از میان ۱۸۰ کشور) (سیمون و

همکاران^{۱۶}، ۲۰۱۸)، می‌توان به وجود چالش‌های اخلاقی در سیستم اقتصادی و مالی کشور پی برد. بخشی از این چالش‌ها ممکن است به عملکرد حسابرسان مرتبط باشد. لذا انتظار می‌رود موسسات حسابرسی با تقویت پایبندی به استانداردهای اخلاقی، نقش مؤثرتری در ارتقای کیفیت خدمات و افزایش اعتماد عمومی ایفا کنند. همان‌طور که هردیستیا و فاجرنیه^{۱۷} (۲۰۱۹) نیز بر آن تأکید دارند، اجرای دقیق استانداردهای اخلاقی می‌تواند به بهبود عملکرد و تقویت جایگاه اجتماعی حرفه حسابرسی کمک شایانی کند.

پژوهش حاضر با هدف پاسخگویی به دو پرسش اصلی زیر طراحی شده است. (۱) آیا متغیر گرانباری شغلی به عنوان یک عامل استرس‌زا، تأثیر معناداری بر تعادل کار-زندگی، رضایت شغلی، تعهد سازمانی و نهایتاً قصد ترک شغل حسابرسان دارد؟ پاسخ به این پرسش می‌تواند به موسسه‌های حسابرسی و نهادهای نظارتی در تدوین راه‌کارهای کاهش گرانباری شغلی حسابرسان و بهبود شرایط کاری آنان کمک شایانی کند. (۲) آیا انگیزه می‌تواند در مقابله با اثرات منفی پدیده‌های محیط کار همچون گرانباری شغلی و عدم تعادل کار-زندگی مؤثر واقع شود؟ پاسخ به این پرسش، ضمن تقویت نظریه خود تعیین‌کنندگی، نشان‌دهنده اهمیت انگیزه در مقابله با چالش‌های محیط کار است. طبق نظریه خود تعیین‌کنندگی به‌طور طبیعی انسان درصدد دستیابی به سطوح بالاتری از اشتیاق و انگیزه است.

ساختار مقاله به‌شرح زیر است: بخش دوم به بررسی ادبیات پژوهش و مبانی نظری و تدوین فرضیه‌ها اختصاص دارد. در بخش سوم، روش‌شناسی پژوهش تشریح شده است. بخش چهارم به ارائه یافته‌های پژوهش پرداخته و در نهایت، در بخش پنجم، بحث و نتیجه‌گیری ارائه می‌گردد.

۲. ادبیات پژوهش و مبانی نظری تدوین فرضیه‌ها

نرخ بالای ترک شغل یکی از چالش‌های جدی حرفه حسابرسی است. مطالعات پیشین، از جمله پژوهش هیلت‌بیتال و لیوبی^{۱۸} (۲۰۰۱)، نشان داد بیش از نیمی از حسابرسان در سه سال اول فعالیت حرفه‌ای خود از این حرفه خارج شده‌اند. همچنین، بر اساس گزارش سازمان بورس اوراق بهادار تهران، میانگین مدت اشتغال حسابرسان در ایران یک سال و هفت ماه است که این آمار حتی در مقایسه با سایر کشورها نیز بسیار پایین می‌باشد. پیامدهای ناشی از ترک شغل حسابرسان، از جمله کاهش کیفیت خدمات حسابرسی، افزایش هزینه‌های جایگزینی نیروی انسانی و تضعیف جایگاه حرفه‌ای حسابرسی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (عموزاد مهدیرجی و همکاران، ۱۴۰۲).

پژوهش حاضر با هدف بررسی عوامل مؤثر بر ترک شغل حسابرسان و ارائه راه کارهایی برای کاهش این پدیده، به این موضوع مهم پرداخته است.

در این بخش، با ارائه یک الگوی جامع، به تحلیل عوامل مؤثر بر قصد ترک شغل حسابرسان پرداخته شده است. با توجه به اهمیت عواملی همچون گرانباری شغلی، تعادل کار-زندگی و انگیزش در مطالعات پیشین مرتبط با حرفه حسابرسی، در این پژوهش تلاش شده است تا تأثیر متقابل این عوامل بر قصد ترک شغل حسابرسان در یک چارچوب واحد مورد بررسی قرار گیرد. در حالی که مطالعات پیشین عمدتاً به بررسی مجزای تأثیر هر یک از این عوامل بر قصد ترک شغل پرداخته‌اند، پژوهش حاضر با تلفیق این عوامل در یک مدل جامع، به دنبال ارائه تصویری کامل‌تر از عوامل مؤثر بر این پدیده در محیط حسابرسی است. این رویکرد، با توجه به چالش‌های موجود در حرفه حسابرسی نظیر حجم بالای کار و نرخ بالای ترک شغل (نوری، ۲۰۱۶)، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. علاوه بر این، پژوهش حاضر به بررسی نقش تعدیل‌کنندگی انگیزش، به عنوان یک متغیر کلیدی در نظریه تعیین‌کنندگی (رایان و دسی^{۱۹}، ۲۰۰۰)، در روابط بین گرانباری شغلی، تعادل کار-زندگی و سایر متغیرهای پژوهش پرداخته است. فرض بر این است که انگیزه، با تغییر ادراک افراد از عوامل استرس‌زای محیط کار مانند حجم بالای کار و عدم تعادل بین زندگی شخصی و حرفه‌ای، می‌تواند اثرات منفی این عوامل بر قصد ترک شغل را کاهش دهد.

قصد ترک شغلی

قصد ترک شغلی نوعی اراده آگاهانه و تعمدی برای ترک سازمان و جستجو برای فرصت‌های حرفه‌ای جدید است (تت و مایر^{۲۰}، ۱۹۹۳). قصد ترک شغلی موضوع مهمی بوده، زیرا بیانگر احتمال وقوع یک رویداد بسیار منفی (خروج داوطلبانه کارکنان) برای سازمان‌ها است (کانن و هردل، ۲۰۱۶). این خروج بر فعالیت سازمان‌ها اثر قابل توجهی دارد، زیرا بیانگر هدر رفت سرمایه-گذاری در منابع انسانی و حجم کاری بالا برای کارکنان باقیمانده است. این موضوع به‌نوبه خود بر بهره‌وری و روحیه کارکنان اثر منفی دارد. به‌علاوه یافته‌های پژوهش (بکیر و همکاران^{۲۱}، ۲۰۲۵) نشان داد عوامل متعددی همچون سرمایه‌گذاری در آموزش، ایجاد فرصت‌های استفاده از فناوری‌های نوین در محیط کار و مدیریت ادراک کارکنان از فرصت‌های شغلی جایگزین می‌تواند باعث کاهش ترک شغل از سوی کارکنان شود.

نرخ بالای ترک شغل در حرفه حسابرسی، به‌عنوان یک چالش اساسی و جدی آن محسوب

می‌شود (عموزاد مهدیرچی و همکاران، ۱۴۰۲؛ آلوز و همکاران، ۲۰۲۴). به دلایل زیر از منظر حسابرسان فعالیت چند ساله در موسسات حسابرسی نوعی سرمایه‌گذاری کوتاه‌مدت محسوب می‌شود. زیرا (۱) کار در یک موسسه حسابرسی یک شروع عالی برای تصدی مشاغل جدید از سوی حسابداران و حسابرسان تلقی می‌شود (وِسترمن و همکاران، ۲۰۱۵). (۲) حسابرسان تازه‌کار از نرخ بالایی ترک شغلی در این حرفه مطلع بوده و لذا این شغل را موقتی دانسته و از همان ابتدا به دنبال فرصت‌های شغلی جدید هستند (هردا، ۲۰۱۲). (۳) درنهایت به واسطه تجربه‌اندوزی از بابت حسابرسی شرکت‌های مختلف، شغل‌های کاری جدید و وسوسه‌انگیزی از سوی شرکت‌ها به حسابرسان داده می‌شود. معمولاً شرکت‌ها تمایل دارند برای پست‌های حسابداری و مالی از حسابرسانی که دارای تجربه کاری خوبی هستند، استخدام کنند. زیرا شرکت‌ها می‌دانند حسابرسان عموماً قصد فعالیت بلندمدت در این حرفه را نداشته و آن را به عنوان سکوی پرتاب و جهش می‌دانند. همچنین دانش و تجربه حسابرسان نسبت به سایر افراد بالاتر بوده که این موضوع جذابیت استخدام آنان برای شرکت‌ها را بیشتر می‌کند (هیل‌بیتل و لیوبی، ۲۰۰۱). به علاوه به اعتقاد طاهری و همکاران (۱۳۹۵) تقاضاهای متعدد و متضاد سرپرستان از جمله عوامل اثرگذار بر ترک شغلی حسابرسان است.

با توجه به اثرات نامطلوب قصد ترک شغلی بر عملکرد سازمان‌ها، انجام مطالعات گسترده در این زمینه ضروری است. یک بخش از این مطالعات می‌تواند شامل بررسی رابطه قصد ترک شغلی با نگرش‌های مرتبط با کار مانند رضایت شغلی و تعهد سازمانی باشد (هال و اسمیت، ۲۰۰۹). به اعتقاد گرگسون^{۲۲} (۱۹۹۲) هر دو متغیر رضایت شغلی و تعهد سازمانی در الگوی‌هایی که درصدد مطالعه قصد ترک شغلی هستند، باید لحاظ شود. رضایت شغلی یک حالت عاطفی بوده که از تفسیر فرد از دامنه اهداف کاری خود حاصل می‌شود. اما تعهد سازمانی، نشان‌دهنده وابستگی عاطفی و روانی فرد به سازمان و تلاش وی برای حمایت از ارزش‌ها و مأموریت آن است (ریان‌تو و همکاران^{۲۳}، ۲۰۲۳). هرچند رضایت شغلی بر قصد ترک شغلی اثر مستقیمی دارد (هال و اسمیت، ۲۰۰۹)، اما تعهد سازمانی می‌تواند این رابطه را میانجی‌گری کند (سُوینی و کویرین^{۲۴}، ۲۰۰۹). یافته‌های پژوهش پارکر و کل‌مایر^{۲۵} (۲۰۰۵) نشان داد در حرفه حسابداری و حسابرسی رضایت شغلی با تعهد سازمانی رابطه مثبت و طبق یافته‌های پژوهش کانن و هردل (۲۰۱۶) نیز تعهد سازمانی با قصد ترک شغلی رابطه منفی دارد.

بخش دیگری از مطالعات مرتبط با قصد ترک شغلی شامل مطالعه و بررسی گرانباری شغلی و

تعادل کار-زندگی است (آهوچا و همکاران^{۲۶}، ۲۰۰۷؛ جونز و همکاران، ۲۰۱۰، اسمیت و همکاران، ۲۰۲۰؛ آلوز و همکاران ۲۰۲۴). گرانباری شغلی بیانگر موقعیتی است که در آن وظایف محوله به کارکنان بیش از مقداری است که آنان می‌توانند در یک دوره زمانی مشخص انجام دهند (فاروق عباسی^{۲۷}، ۲۰۱۵). در حرفه حسابرسی، گرانباری شغلی از اهمیت زیادی برخوردار است، زیرا بخش قابل توجهی از کارها می‌بایست پس از پایان سال مالی که عموماً مصادف با پایان سال تقویمی نیز است، انجام شود. بنابراین حجم کاری حسابرسان در ماه‌های اول سال بالا بوده و این دوره برای آنان پراسترس است (سُوینی و سامرز، ۲۰۰۲). به اعتقاد دی‌زورت و لورد^{۲۸} (۱۹۹۷) حجم کاری بالا (گرانباری) از جمله ویژگی‌های ذاتی حرفه حسابرسی بوده که عموماً در فصل پیک کاری تشدید می‌شود.

حجم کار بالا و سختی کار باعث می‌شود حسابرسان بیش از حد درگیر شغل‌شان شده، استرس زیادی را تجربه کرده و در نتیجه تمایل آنان به ترک شغل و یافتن یک شغل جدید افزایش یابد (سُوینی و سامرز، ۲۰۰۲). یافته‌های پژوهش آهوچا و همکاران (۲۰۰۷) نشان داد این رابطه منفی می‌تواند غیرمستقیم و از طریق تعادل (عدم تعادل) کار-زندگی باشد. تعادل کار-زندگی بیانگر توانایی فرد برای کسب رضایت از تلفیق زندگی شخصی و سازمانی و با حداقل‌سازی تضاد بین هر دو نقش است (هار و همکاران^{۲۹}، ۲۰۱۴). برقراری تعادل بین کار و زندگی باعث می‌شود تا کارکنان نشاط و رفاه روانی بیشتری را احساس کرده و تمایل کمتری به ترک سازمان داشته باشند (جونز و همکاران، ۲۰۱۰). برقراری تعادل بین کار و زندگی در موسسات حسابداری و حسابرسی که انتظار می‌رود با حجم بالایی از کار روبرو باشند، از اهمیت زیادی برخوردار است (سُوینی و سامرز، ۲۰۰۲). به‌علاوه ماهیت حرفه حسابرسی به‌گونه‌ای است که باعث می‌شود حسابرسان سفرهای زیادی را برای بازدید از مراکز تولیدی صاحبکاران که عموماً در نقاط دیگری است، انجام دهند (فیلیپس و کرین^{۳۰}، ۱۹۹۶). در نتیجه حسابرسان با تضادهای متعددی بین زندگی شخصی و حرفه‌ای مواجه بوده که این موضوع می‌تواند باعث عدم تعادل بین کار و زندگی آنان شود (بوک‌هایت و همکاران^{۳۱}، ۲۰۱۶).

با توجه به ادبیات پژوهش، لحاظ کردن روابط بین متغیرهای اثرگذار بر قصد ترک شغلی حسابرسان مهم است. به‌طور خاص، تعادل کار-زندگی بر رضایت شغلی اثرگذار است، زیرا تعارض کار-خانواده منجر به سطوح پایین‌تر رضایت شغلی می‌شود (هار و همکاران، ۲۰۰۴). تعادل کار-زندگی یکی از عوامل مهم و اثرگذار بر رضایت شغلی حسابداران و حسابرسان می‌باشد (خاویس و

کریشن‌ان ۳۲، ۲۰۲۱).

در الگوی مفهومی پژوهش، انگیزه به‌عنوان یک عامل مهم و تاثیرگذار بر نتایج کار مدنظر قرار گرفته است. انگیزه نوعی انرژی است که موجب می‌شود اعمال یک فرد به سوی یک هدف معین سوق یابد (رایان و دسی^{۳۳}، ۲۰۰۰). نظریه خود تعیین کنندگی بین انگیزه درونی و بیرونی تمایز قائل می‌شود (گنیه و دسی^{۳۴}، ۲۰۰۵). انگیزه درونی به انگیزه پشتیبان یک عمل خاص اطلاق شده (خود عمل) و شامل پیامدهای حاصل از اجرای آن (مانند پاداش) نمی‌شود. انگیزه بیرونی به انگیزه‌ای اطلاق می‌شود که ناشی از فشارهای بیرونی و یا انتظار دریافت پاداش به‌واسطه انجام یک عمل خاص است.

اگر انگیزه درونی بالا باشد کارکنان از کار خود لذت بیشتری برده که این امر منجر به رضایت شغلی بالاتر می‌شود (مانات^{۳۵}، ۲۰۱۸). اگر انگیزه بیرونی بالا باشد، کارکنان از شغل خود رضایت بیشتری داشته و لذا تعهد سازمانی بالاتری را از خود نشان می‌دهند (کوواس و همکاران^{۳۶}، ۲۰۱۷). ادبیات موجود در حرفه حسابرسی نشان می‌دهد که انگیزه درونی و عوامل بیرونی نقش مهمی در دستیابی به نتایج مطلوب کار دارند (کادوس و همکاران، ۲۰۱۹؛ کادوس و ژو^{۳۷}، ۲۰۱۹).

براساس ادبیات پژوهش، با ترکیب روابط مختلف میان متغیرها می‌توان فرض کرد که متغیرهای تعادل کار-زندگی، رضایت شغلی و تعهد سازمانی بر رابطه بین گرانباری شغلی و قصد ترک شغلی اثرگذار هستند. گرانباری شغلی تعادل میان زندگی حرفه‌ای و شخصی را به مخاطره می‌اندازد. این عدم توازن، با افزایش استرس، خستگی و محدودیت‌های زمانی، منجر به کاهش رضایت شغلی می‌گردد. همچنین، اختصاص زمان و انرژی بیش از حد به کار، موجب اختلال در زندگی شخصی شده و در نتیجه، احساس تعلق به سازمان را تضعیف می‌نماید. علاوه بر این، عدم تعادل میان کار و زندگی، از طریق کاهش رضایت شغلی، افزایش استرس و کاهش احساس رفاه، احتمال ترک شغل توسط حسابرسان را افزایش می‌دهد (آلوز و همکاران، ۲۰۲۴). بنابراین می‌توان فرضیه‌های زیر را مطرح کرد:

فرضیه ۱: تعادل کار-زندگی، رابطه بین گرانباری شغلی و رضایت شغلی را میانجی‌گری می‌کند.

فرضیه ۲: تعادل کار-زندگی، رابطه بین گرانباری شغلی و تعهد سازمانی را میانجی‌گری می‌کند.

فرضیه ۳: تعادل کار-زندگی، رابطه بین گرانباری شغلی و قصد ترک شغلی را میانجی‌گری

می‌کند.

همچنین فرض می‌شود انگیزه‌های درونی و بیرونی با رضایت شغلی و تعهد سازمانی رابطه مثبتی داشته باشند. بنابراین، افرادی که از انگیزش درونی برخوردارند، در کار خود معنا و رضایتی عمیق یافته و این امر اغلب ناشی از علاقه ذاتی به موضوع شغلی، احساس موفقیت در دستیابی به اهداف شخصی و رشد مستمر حرفه‌ای آنان است. از سوی دیگر، انگیزش بیرونی، ماهیت بیرونی داشته و از طریق پاداش‌های ملموس، مشوق‌ها و شناخت اجتماعی شکل می‌گیرد. هر دو نوع انگیزش در آغاز و تداوم فعالیت‌های شغلی مؤثر بوده و میل و رغبت کارکنان را برای انجام وظایف سازمانی و در نتیجه بهبود عملکرد شغلی افزایش می‌دهند (آلوز و همکاران، ۲۰۲۴). بنابراین می‌توان فرضیه‌های زیر را مطرح کرد:

فرضیه ۴: بین انگیزش درونی و رضایت شغلی، رابطه مثبت و معناداری وجود دارد.

فرضیه ۵: بین انگیزش درونی و تعهد سازمانی، رابطه مثبت و معناداری وجود دارد.

فرضیه ۶: بین انگیزش بیرونی و رضایت شغلی، رابطه مثبت و معناداری وجود دارد.

فرضیه ۷: بین انگیزش بیرونی و تعهد سازمانی، رابطه مثبت و معناداری وجود دارد.

اثر تعدیلی انگیزش

استفاده از متغیر تعدیل‌گر از جمله روش‌های مؤثر برای ارتقاء کیفیت مطالعات و دستیابی به یافته‌های دقیق‌تر و واقع‌بینانه‌تر است (نمازی و نمازی، ۲۰۱۶). بر این اساس، در الگوی مفهومی پژوهش، از متغیر انگیزه به عنوان یک متغیر تعدیل‌گر بهره گرفته شده است. بدین معنی که انگیزه دارای نقش تعدیلی بر رابطه بین گرانباری شغلی و تعادل کار-زندگی و همچنین رابطه بین تعادل کار-زندگی با رضایت شغلی و قصد ترک شغلی است. طبق نظریه خود تعیین‌کنندگی، انگیزه درونی به لذت ناشی از انجام خود کار و انگیزه بیرونی نیز به لذت ناشی از دریافت پاداش پس از انجام کار اطلاق می‌شود (رایان و دسی، ۲۰۰۰). لذا این انگیزه‌ها می‌توانند باعث تعدیل روابط منفی و مثبت بین گرانباری شغلی و تعادل کار-زندگی شوند. از آنجایی که انتظار می‌رود اثرات ناشی از انگیزه‌های درونی و بیرونی مشابه هم باشند (گنیه و دسی، ۲۰۰۵)، لذا در این پژوهش فقط از یک اصطلاح کلی انگیزه به عنوان متغیر تعدیلی استفاده شد. استدلال بر این است که انگیزش از طریق تعدیل فشار کاری ادراک‌شده و بهبود تعادل بین زندگی حرفه‌ای و شخصی، می‌تواند اثرات نامطلوب ناشی از گرانباری شغلی و عدم تعادل بین زندگی شخصی و حرفه‌ای را

کاهش دهد.

به‌طور ویژه، کارکنان با انگیزه بالا، تمایل زیادی به پذیرش حجم کار بیشتر داشته و لذا آن‌را برای تعادل کار-زندگی کمتر مضر می‌دانند (ترپانیه و همکاران، ۲۰۱۳). بنابراین زمانی که انگیزه بالا باشد، انتظار می‌رود رابطه ضعیف‌تر (منفی کمتر) بین گرانباری شغلی و تعادل کار-زندگی برقرار باشد. درمقابل افرادی که انگیزه پایینی دارند دارای آستانه تحمل کمتری نسبت به حجم کار بالاتر بوده و لذا آن‌را برای تعادل کار-زندگی خود بسیار مضر می‌دانند. یافته‌های پژوهش‌های فرنت و همکاران^{۳۸} (۲۰۰۴) و ترپانیه و همکاران (۲۰۱۳) با فرضیه ما همسو هستند، زیرا بیانگر نقش تعدیلی انگیزه در رابطه بین تقاضاهای شغلی (مانند گرانباری شغلی) و سلامت روانی (مانند فرسودگی شغلی و پریشانی) هستند. بنابراین می‌توان فرضیه زیر را مطرح کرد:

فرضیه ۸: انگیزش به طور معناداری رابطه منفی بین گرانباری شغلی و تعادل کار-زندگی را تعدیل می‌کند؛ به نحوی که با افزایش آن این رابطه تضعیف می‌شود.

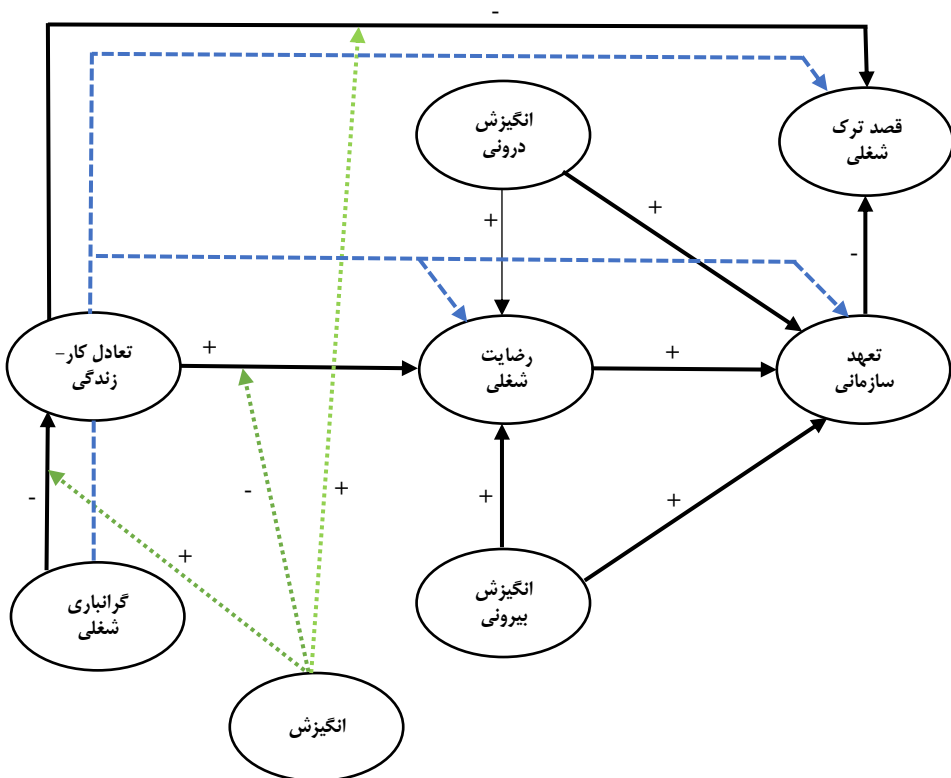
به‌علاوه افراد با انگیزه بالاتر از کار و پاداش لذت بیشتری می‌برند (رایان و دسی، ۲۰۰۰). این عامل باعث می‌شود رابطه بین تعادل کار-زندگی و رضایت شغلی ضعیف‌تر (مثبت کمتر) شود. زیرا انگیزه بالاتر باعث کاهش تعارضات بین حوزه کار شخصی و حرفه‌ای می‌شود. از این‌رو در مواقعی که انگیزه بالا است، ممکن است تعادل کار-زندگی بر رضایت شغلی تاثیر چندانی نداشته باشد. در مقابل، در مواقعی که انگیزه پایین باشد، تعادل کار-زندگی بر رضایت شغلی تاثیر بیشتر (مثبت‌تری) داشته زیرا در این مواقع لذت ناشی از کار و پاداش کمتر است. بنابراین می‌توان فرضیه زیر را مطرح کرد:

فرضیه ۹: انگیزش به طور معناداری رابطه مثبت بین تعادل کار-زندگی و رضایت شغلی را تعدیل می‌کند؛ به نحوی که با افزایش آن این رابطه تقویت می‌شود.

درنهایت انتظار می‌رود در مواقعی که انگیزه بالا است، رابطه بین تعادل کار-زندگی و قصد ترک شغل ضعیف‌تر (منفی کمتر) باشد. در مواقعی که انگیزه بالا است، تعادل کار-زندگی اثر کمتری بر قصد ترک شغلی دارد، زیرا در صورت بروز تنش بین وظایف شخصی و حرفه‌ای، افراد انگیزه بیشتری برای انجام وظایف شغلی خواهند داشت. بنابراین آنان تمایل کمتری برای تغییر شغل خواهند داشت، زیرا میزان انگیزه و تعادل کار-زندگی شغل جدید برای آنان هنوز ناشناخته است. یافته‌های پژوهش‌های قبلی همچون (فرنت و همکاران، ۲۰۰۴) و (ترپانیه و همکاران، ۲۰۱۳) موید این نکته است که کارکنان با انگیزه بالا به احتمال زیاد با فشارهای روانی مرتبط با شغل مقابله

جدی خواهند داشت. درمقابل، در مواقعی که انگیزه پایین است تعادل کار-زندگی بر قصد تغییر شغلی کارکنان تاثیر بیشتری (منفی تری) دارد. زیرا وقتی کارکنان برای شغل خود انگیزه چندانی ندارند، تعادل کار-زندگی برای آنان بسیار ارزشمند خواهد بود. در نتیجه، هنگامی که بین وظایف شخصی و حرفه‌ای تعارض وجود دارد، انگیزه پایین قادر به کاهش اثرات منفی قصد ترک شغل نیست. بنابراین می‌توان فرضیه زیر را مطرح کرد:

فرضیه ۱۰: انگیزش به طور معناداری رابطه منفی بین تعادل کار-زندگی و قصد ترک شغلی را تعدیل می‌کند؛ به نحوی که با افزایش آن این رابطه تضعیف می‌شود.
 با توجه به ادبیات پژوهش ذکر شده در بالا می‌توان الگوی مفهومی پژوهش را به شرح زیر تدوین کرد.



نمودار ۱: الگوی مفهومی پژوهش

الگوی مفهومی پژوهش (نمودار شماره ۱)، روابط بین متغیرهای مورد مطالعه را به صورت گرافیکی نشان می‌دهد. در این مدل، روابط مستقیم با خطوط مشکی پررنگ، اثر میانجی با خطوط آبی خط‌چین و اثر تعدیلی با خطوط سبز خط‌چین نمایش داده شده‌اند. بر این اساس، تعادل کار-زندگی نقش میانجی در رابطه بین گرانباری شغلی و متغیرهای رضایت شغلی، تعهد سازمانی و قصد ترک شغلی ایفا می‌کند. همچنین، انگیزش به عنوان متغیر تعدیل‌گر، بر روابط بین تعادل کار-زندگی و هر یک از متغیرهای گرانباری شغلی، رضایت شغلی و قصد ترک شغل تأثیر می‌گذارد.

۳. روش‌شناسی پژوهش

هدف پژوهش حاضر تحلیل قصد ترک شغلی حساب‌برسان با تأکید بر گرانباری شغلی، تعادل کار-زندگی، رضایت شغلی، تعهد سازمانی، و انگیزش است. این پژوهش از نظر هدف کاربردی بوده و با بهره‌گیری از روش توصیفی همبستگی و در قالب یک مطالعه مقطعی، به تحلیل روابط میان متغیرهای پژوهش می‌پردازد. ابزار اصلی گردآوری داده‌ها در این پژوهش، پرسشنامه است. دوره زمانی اجرای این پژوهش، نیمه اول سال ۱۴۰۳ است. به منظور کنترل متغیرهای جمعیت‌شناختی، پرسش‌هایی در خصوص جنسیت، سن، سطح تحصیلات و سابقه کار حساب‌برسی در پرسشنامه گنجانده شد. برای سنجش سازه‌های اصلی پژوهش، از پرسش‌هایی استفاده شد که در مطالعات پیشین (مانند آلوز و همکاران، ۲۰۲۴) روایی و پایایی آن‌ها به اثبات رسیده بود. برای اطمینان از کیفیت و دقت بالای ترجمه از روش ترجمه دوگانه^{۳۹} استفاده شد (آدی^{۴۰}، ۱۹۹۴). سوالات براساس طیف لیکرت پنج گزینه‌ای (عدد ۱ کاملاً مخالفم تا عدد ۵ کاملاً موافقم) بود.

حساب‌برسان شاغل در مؤسسات عضو جامعه حسابداران رسمی، جامعه آماری این پژوهش را تشکیل می‌دادند. با توجه به محدودیت‌های عملی در دسترسی به تمامی اعضای این جامعه، از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده برای انتخاب نمونه پژوهش بهره گرفته شد. در پژوهش حاضر برای تعیین حجم نمونه از فرمول زیر استفاده شده است (علی‌پور و همکاران^{۴۱}، ۲۰۱۲):

$$5q \leq n \leq 15q$$

از آنجایی که در پژوهش حاضر تعداد سوالات (به استثنای سوالات جمعیت‌شناختی) ۴۳ سوال بود، لذا طبق فرمول فوق حداقل و حداکثر حجم نمونه به ترتیب ۲۱۵ و ۶۴۵ تعیین شد. همچنین به اعتقاد بسیاری از محققان حجم نمونه در الگوی‌سازی معادلات ساختاری نباید کمتر از ۲۰۰ مورد باشد (حبیبی و کلاهی، ۱۴۰۱).

پرسشنامه‌ها به صورت آنلاین و از طریق پیام‌رسان‌های مختلف بین حساب‌رسان توزیع شد. استفاده از پیام‌رسان‌های مختلف با هدف افزایش نرخ مشارکت پاسخ‌دهندگان صورت گرفت. از ۲۴۵ پرسشنامه برگشت شده ۲۳۹ مورد قابل استفاده تشخیص داده شد. با توجه به این که سوالات تمامی سازه‌ها به یک سبک و همزمان گردآوری شدند، لذا احتمال تأثیرپذیری نتایج از سوگیری روش مشترک^{۴۲} وجود دارد. این نوع سوگیری زمانی اتفاق می‌افتد که تمامی متغیرهای یک پژوهش با استفاده از یک ابزار مشابه (مانند پرسشنامه) و یک روش مشخص (مانند مقیاس ترتیبی) اندازه‌گیری شوند. برای کاهش اثرات احتمالی چنین سوگیری از چند راه‌کار اجرایی و آماری استفاده شد (پادساکوف و همکاران^{۴۳}، ۲۰۰۳). (۱) به پاسخ‌دهندگان اطمینان داده شد که پاسخ آنان به سوالات ناشناس خواهد ماند. همچنین برای درک آسان و سریع، تاحد امکان سوالات سبکی روان و شیوا بیان شدند. برای اطمینان از وضوح، خوانایی و طولانی نبودن سوالات، نظرات برخی از حساب‌رسان خبره و محققان دانشگاهی در تدوین نهایی پرسشنامه اعمال شد. به علاوه سوالات مربوط به هر سازه به صورت پیوسته و پشت سرهم در پرسشنامه قرار داده نشدند. (۲) پس از تکمیل پرسشنامه‌ها، از آزمون تک عاملی هارمن استفاده شد (ماس‌هولدر و همکاران^{۴۴}، ۱۹۹۸) (نگاره شماره ۱). براساس شاخص مقدار ویژه، مقدار هشت مولفه بیشتر از یک شد. همچنین از آنجائی که مولفه اول ۲۲/۸ درصد از کل واریانس را تبیین می‌کند و از مقدار آستانه (۳۵ درصد) کمتر است، لذا در این پژوهش سوگیری روش مشترک وجود ندارد (پادساکوف و همکاران، ۲۰۰۳). همچنین شاخص‌های استفاده شده از برازش لازم برخوردار بودند (نگاره شماره ۲). شاخص‌های برازش الگوی با استفاده از الگوی یابی معادلات ساختاری در بستر نرم‌افزار آموس نسخه ۲۴ انجام شد.

نگاره ۱: درصد واریانس و مقادیر ویژه عامل‌های مختلف

عامل	مقادیر ویژه قبل از چرخش واریماکس			مقادیر ویژه بعد از چرخش واریماکس		
	ارزش ویژه	درصد تبیین واریانس	درصد تجمعی	ارزش ویژه	درصد تبیین واریانس	درصد تجمعی
اول	۹/۸۳۶	۲۲/۸۷۵	۲۲/۸۷۵	۴/۱۰۶	۹/۵۴۸	۹/۵۴۸
دوم	۵/۶۸۲	۱۳/۲۱۴	۳۶/۰۸۹	۳/۹۱۵	۹/۱۰۵	۱۸/۶۵۳
سوم	۳/۰۶۸	۷/۱۳۵	۴۳/۲۲۴	۳/۷۲۳	۸/۶۵۹	۲۷/۳۱۱
چهارم	۲/۴۷۱	۵/۷۴۷	۴۸/۹۷۱	۳/۶۹۲	۸/۵۸۷	۳۵/۸۹۸
پنجم	۲/۰۵۴	۴/۷۷۶	۵۳/۷۴۸	۳/۴۰۷	۷/۹۲۲	۴۳/۸۲۰

عامل	مقادیر ویژه قبل از چرخش واریماکس			مقادیر ویژه بعد از چرخش واریماکس		
	ارزش ویژه	درصد تبیین واریانس	درصد تجمعی	ارزش ویژه	درصد تبیین واریانس	درصد تجمعی
ششم	۱/۸۲۴	۴/۲۴۱	۵۷/۹۸۹	۳/۳۷۱	۷/۸۳۸	۵۱/۶۵۹
هفتم	۱/۴۵۴	۳/۳۸۱	۶۱/۳۷۰	۳/۱۶۵	۷/۳۶۰	۵۹/۰۱۹
هشتم	۱/۰۹۳	۲/۵۴۳	۶۳/۹۱۳	۲/۱۰۴	۴/۸۹۴	۶۳/۹۱۳

با توجه به این که کل واریانس استخراج شده توسط عامل اول کمتر ۳۵ درصد است، لذا سوگیری روش راییج در پژوهش حاضر وجود ندارد.

نگاره ۲: شاخص‌های برازش الگوی

ردیف	نام شاخص	معادل لاتین	مقدار مجاز	مقدار محاسبه شده	وضعیت
۱	کای دو درجه آزادی	X^2/df	کمتر از ۳	۱/۵۴۷	مطلوب
۲	ریشه میانگین مربعات خطای برآورد	RMSEA	کمتر از ۰/۰۸	۰/۰۴۸	مطلوب
۳	نیکویی برازش	GFI	بالاتر از ۰/۹۰	۰/۸۰۹	قابل قبول
۴	شاخص برازش مقایسه‌ای-تعدیل یافته	CFI	بالاتر از ۰/۹۰	۰/۹۱۱	مطلوب
۵	شاخص برازش تعدیل یافته	AGFI	بالاتر از ۰/۹۰	۰/۷۸۰	قابل قبول
۶	برازش نرم شده	NFI	بالاتر از ۰/۹۰	۰/۷۸۶	قابل قبول
۷	برازش نرم نشده	TLI	بالاتر از ۰/۹۰	۰/۹۰۲	مطلوب
۸	شاخص برازش نسبی	RFI	بالاتر از ۰/۹۰	۰/۷۶۵	قابل قبول
۹	شاخص برازش افزایشی	IFI	بالاتر از ۰/۹۰	۰/۹۱۲	مطلوب

براساس نگاره شماره ۲، پنج شاخص از نه شاخص محاسبه شده در وضعیت مطلوب و چهار شاخص نیز در وضعیت قابل قبول قرار دارد. مقادیر قابل قبول به مقادیری اطلاق می‌شود که عدد آنها نزدیک به مقدار مجاز باشد (تاج‌بخش و گودرزی، ۱۴۰۲). بر این اساس الگوی پژوهش از برازش لازم برخوردار است. بنابراین سوالات مرتبط با هر متغیر از کفایت لازم برخوردار هستند.

در پژوهش حاضر برای سنجش پایایی ابزار اندازه‌گیری از دو شاخص پایایی مرکب^{۴۵} و میانگین واریانس استخراج شده^{۴۶} و همچنین برای سنجش روایی ابزار اندازه‌گیری از دو شاخص روایی همگرا^{۴۷} و روایی واگرا^{۴۸} استفاده شد (نگاره شماره ۳). محاسبات نگاره شماره ۳ به کمک ماکرو طراحی شده توسط جیمز گسکین و در قالب نرم‌افزار اکسل انجام شده است.

نگاره ۳: نتایج مرتبط با پایایی و روایی الگوی

متغیر	نماد	WOL	TUNO	MOT	JSAT	ORCM	INMO	EXMO	WLB
گرانباری شغلی	WOL	۰/۷۳۶							
قصد ترک شغلی	TUNO	۰/۴۰۷	۰/۷۲۴						
نگرش نسبت به ریسک	MOT	-۰/۳۲۱	۰/۱۳۰	۰/۷۴۳					
رضایت شغلی	JSAT	-۰/۳۹۷	-۰/۳۳۴	۰/۰۵۶	۰/۷۲۱				
تعهد سازمانی	ORCM	-۰/۲۷۱	-۰/۳۲۴	-۰/۰۴۳	۰/۵۱۶	۰/۷۲۲			
انگیزش درونی	INMO	۰/۰۴۱	-۰/۱۷۱	-۰/۱۵۷	۰/۳۲۸	۰/۶۳۳	۰/۷۱۰		
انگیزش بیرونی	EXMO	۰/۰۴۰	-۰/۰۷۹	۰/۰۰۱	۰/۳۲۷	۰/۴۶۷	۰/۶۴۸	۰/۷۳۲	
تعادل کار-زندگی	WLB	-۰/۳۸۴	-۰/۳۵۸	۰/۳۹۴	۰/۷۰۶	۰/۲۶۱	۰/۰۷۳	۰/۱۳۴	۰/۷۱۷
پایایی ترکیبی	CR	۰/۸۵۵	۰/۸۴۵	۰/۷۸۷	۰/۸۶۷	۰/۸۶۷	۰/۸۵۹	۰/۸۷۳	۰/۸۶۴
میانگین واریانس استخراج شده	AVE	۰/۵۴۱	۰/۵۲۴	۰/۵۵۲	۰/۵۲۰	۰/۵۲۲	۰/۵۰۴	۰/۵۳۶	۰/۵۱۴
حداکثر واریانس مشترک	MSV	۰/۱۶۶	۰/۱۶۶	۰/۱۵۵	۰/۴۹۸	۰/۴۰۱	۰/۴۲۰	۰/۴۲۰	۰/۴۹۸
میانگین واریانس مشترک	ASV	۰/۰۹۳	۰/۰۸۰	۰/۰۴۴	۰/۱۷۹	۰/۱۶۲	۰/۱۴۱	۰/۱۱۰	۰/۱۴۶

نگاره ۴: حداقل‌های مورد نیاز مرتبط با پایایی و روایی الگوی

عنوان	مقادیر آستانه
شرط پایایی الگوی	$CR > 0.7$
شرط روایی همگرای الگوی	$CR > AVE, AVE > 0.5$
شرط روایی واگرایی الگوی	$ASV < AVE, MSV < AVE$

مقدار پایایی مرکب همه سازه‌ها (CR) بیشتر از ۰/۷ است. این مقادیر بیانگر پایایی سازگاری درونی همه سازه‌ها است (نونالی و برنشتاین^{۴۹}، ۱۹۹۴). نگاره شماره ۴ بیانگر مقادیر آستانه در

خصوص پایایی و روایی مدل پژوهش است. روایی همگرایی الگوی را می‌توان با استفاده از بارهای عاملی و میانگین واریانس استخراج شده ارزیابی کرد. براساس تحلیل عاملی تاییدی (نگاره شماره ۵) بارهای عاملی همه گویه‌ها بیشتر از $0/6$ است (هیر و همکاران^{۵۰}، ۲۰۱۷). واریانس مشترک یا سازه با استفاده از میانگین واریانس استخراج شده (AVE) ارزیابی می‌شود. اگر این ضریب بیشتر از $0/5$ باشد بیانگر همگرا بودن الگوی اندازه‌گیری است. همه متغیرهای پژوهش دارای میانگین واریانس استخراج شده بیشتر از $0/5$ هستند (فورنل و لارکر^{۵۱}، ۱۹۸۱). همچنین حداکثر واریانس مشترک^{۵۲} و میانگین واریانس مشترک^{۵۳} کوچکتر از میانگین واریانس استخراج شده هستند.^{۵۴}

نگاره ۵: بارهای عاملی گویه‌های پژوهش

سوال	بار عاملی	سوال	بار عاملی	سوال	بار عاملی	سوال	بار عاملی
۱	۰/۸۰۷	۱۲	۰/۷۵۹	۲۳	۰/۷۳۸	۳۴	۰/۶۷۰
۲	۰/۷۲۶	۱۳	۰/۶۸۶	۲۴	۰/۷۲۱	۳۵	۰/۷۳۰
۳	۰/۷۱۳	۱۴	۰/۷۱۱	۲۵	۰/۷۳۸	۳۶	۰/۷۸۰
۴	۰/۶۸۴	۱۵	۰/۶۹۶	۲۶	۰/۷۸۷	۳۷	۰/۶۷۱
۵	۰/۷۴۲	۱۶	۰/۷۴۲	۲۷	۰/۷۲۶	۳۸	۰/۶۲۸
۶	۰/۶۶۰	۱۷	۰/۶۶۱	۲۸	۰/۶۸۵	۳۹	۰/۷۶۸
۷	۰/۷۷۱	۱۸	۰/۷۶۸	۲۹	۰/۶۶۵	۴۰	۰/۷۶۰
۸	۰/۷۳۴	۱۹	۰/۷۶۰	۳۰	۰/۷۰۳	۴۱	۰/۷۵۷
۹	۰/۷۲۹	۲۰	۰/۷۳۲	۳۱	۰/۸۱۴	۴۲	۰/۷۴۸
۱۰	۰/۶۷۴	۲۱	۰/۶۳۶	۳۲	۰/۶۴۷	۴۳	۰/۷۲۴
۱۱	۰/۷۲۹	۲۲	۰/۷۴۹	۳۳	۰/۷۵۸	-	-

پس از اطمینان از پایایی سازگاری درونی، روایی همگرا و روایی واگرا، می‌توان از کفایت الگوی پژوهش مطمئن شد.

۴. یافته‌ها

آمار توصیفی پاسخ‌دهندگان به شرح نگاره شماره ۶ است.

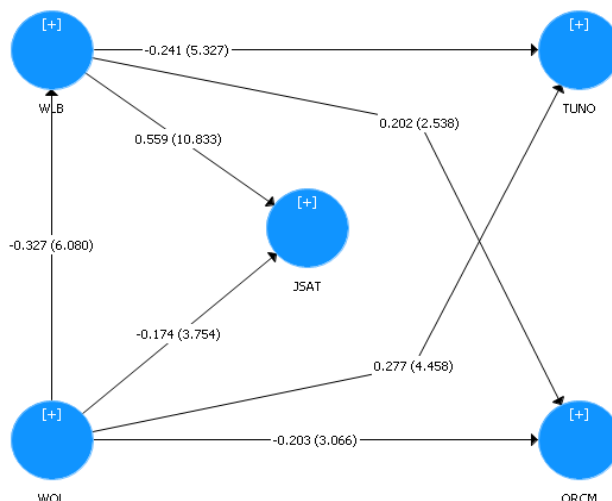
نگاره ۶: اطلاعات جمعیت‌شناختی پاسخ‌دهندگان

متغیر	گزینه	درصد	متغیر	گزینه	درصد
جنسیت	مرد	۸۴/۹	تجربه	کمتر از ۵ سال	۲۵/۵
	زن	۱۵/۱		۵ تا ۱۰ سال	۳۱/۰
سن	کمتر از ۳۰ سال	۷/۵		۱۰ تا ۲۰ سال	۳۳/۵
	۳۰ تا ۴۰ سال	۳۳/۹		بیشتر از ۲۰ سال	۱۰/۰
	۴۰ تا ۵۰ سال	۴۷/۷	تحصیلات	لیسانس	۲۳/۴
	بیشتر از ۵۰ سال	۱۰/۹		فوق لیسانس	۶۸/۲
				دکتر	۸/۴

با توجه به نگاره شماره ۶، ۸۴/۹ درصد پاسخ‌دهندگان مرد و ۱۵/۱ درصد آنان نیز زن بودند. رده سنی بیشتر پاسخ‌دهندگان (۴۷/۷ درصد) ۴۰ تا ۵۰ سال و تحصیلات بیشتر آنان نیز (۶۸/۲ درصد) فوق‌لیسانس بود. به لحاظ تجربه حسابرسی، تجربه بیشتر پاسخ‌دهندگان (۳۳/۵ درصد) بین ۱۰ تا ۲۰ سال بود.

آمار استنباطی

در این بخش، ابتدا الگوی ساختاری پیش‌نیاز آزمون فرضیه‌های اول تا سوم (بررسی اثرات میانجی) مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. با توجه به اینکه این فرضیه‌ها به بررسی نقش میانجی تعادل کار-زندگی می‌پردازند، روابط بین متغیر مستقل (گرانباری شغلی)، متغیر میانجی (تعادل کار-زندگی) و متغیرهای وابسته (رضایت شغلی، تعهد سازمانی و قصد ترک شغلی) با استفاده از نرم‌افزار اسمارت پی‌ال‌اس نسخه ۳ مورد آزمون قرار گرفتند. نتایج این آزمون‌ها در نمودار شماره ۲ و نگاره شماره ۷ ارائه شده است.



نمودار ۲: نتایج آزمون الگوی ساختاری: پیش‌زمینه‌ای برای تحلیل اثر میانجی تعادل کار-زندگی

همان‌طور که در نمودار شماره ۲ نشان داده شده است، اعداد داخل پرانتز نمایانگر آماره t و اعداد خارج از پرانتز نشان‌دهنده ضرایب مسیر هستند. از آنجا که تمامی مقادیر آماره t از ۱/۹۶ بزرگ‌تر است، می‌توان نتیجه گرفت که تمامی ضرایب مسیر در سطح اطمینان ۹۵ درصد از نظر آماری معنادار هستند.

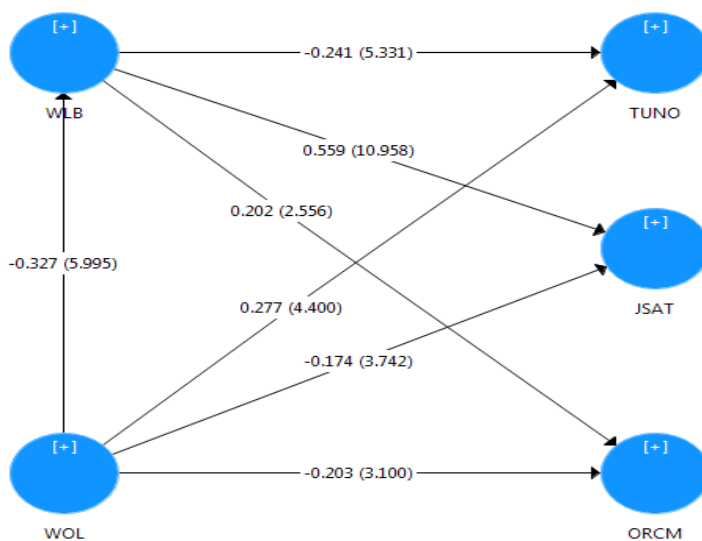
نگاره ۷: نتایج آزمون الگوی ساختاری: پیش‌زمینه‌ای برای تحلیل اثر میانجی تعادل کار-زندگی

رابطه	ضریب مسیر	آماره t	سطح معناداری (P-Value)
گرانباری شغلی ← تعادل کار-زندگی	-۰/۳۲۷	۶/۰۸۰	۰/۰۰۰
گرانباری شغلی ← رضایت شغلی	-۰/۱۷۴	۳/۷۵۴	۰/۰۰۰
گرانباری شغلی ← تعهد سازمانی	-۰/۲۰۳	۳/۰۶۶	۰/۰۰۲
گرانباری شغلی ← قصد ترک شغلی	۰/۲۷۷	۴/۴۵۸	۰/۰۰۰
تعادل کار-زندگی ← رضایت شغلی	۰/۵۵۹	۱۰/۸۳۳	۰/۰۰۰
تعادل کار-زندگی ← تعهد سازمانی	۰/۲۰۲	۲/۵۳۸	۰/۰۱۱
تعادل کار-زندگی ← قصد ترک شغلی	-۰/۲۴۱	۵/۳۲۷	۰/۰۰۰

براساس نتایج مندرج در نگاره شماره ۷، گرانباری شغلی (WOL) باعث افزایش قصد ترک شغلی (TUNO) و کاهش تعادل کار-زندگی (WLB)، رضایت شغلی (JSAT) و تعهد سازمانی (ORCM) می‌شود. همچنین تعادل کار-زندگی (WLB) باعث کاهش قصد ترک شغلی (TUNO) و افزایش رضایت شغلی (JSAT) و تعهد سازمانی (ORCM) می‌شود.

آزمون اثر میانجی تعادل کار-زندگی (فرضیه‌های اول تا سوم)

با احراز معناداری روابط بین متغیر مستقل (گرانباری شغلی) و متغیرهای وابسته (قصد ترک شغلی، رضایت شغلی و تعهد سازمانی) در مرحله قبل، پیش‌شرط لازم برای آزمون اثر میانجی تعادل کار-زندگی بر این روابط محقق گردید.



نمودار ۳: نتایج آزمون فرضیه‌های اول تا سوم

در نمودار شماره ۳، مقادیر آماره t (درون پرانتز) و ضرایب مسیر (بیرون از پرانتز) گزارش شده است. از آنجایی که مقادیر آماره t محاسبه شده، همگی بزرگ‌تر از مقدار بحرانی $1/96$ می‌باشند، لذا می‌توان در سطح اطمینان ۹۵ درصد، کلیه ضرایب مسیر را معنادار تلقی کرد. بنابراین همه فرضیه‌های ۱ الی ۷ معنادار بوده و پذیرفته می‌شوند. برای مثال گرانباری شغلی (WOL) و تعادل و

کار و زندگی (WLB) بر متغیرهای تعهد سازمانی (ORCM)، رضایت شغلی (JSAT) و قصد ترک شغل (TUNO) اثرگذار هستند.

با توجه به وجود رابطه معنادار بین متغیر گرانباری شغلی با سه متغیر رضایت شغلی، تعهد سازمانی و قصد ترک شغلی می‌توان اقدام به آزمون اثر میانجی متغیر تعادل کار-زندگی بر رابطه بین آنها نمود.

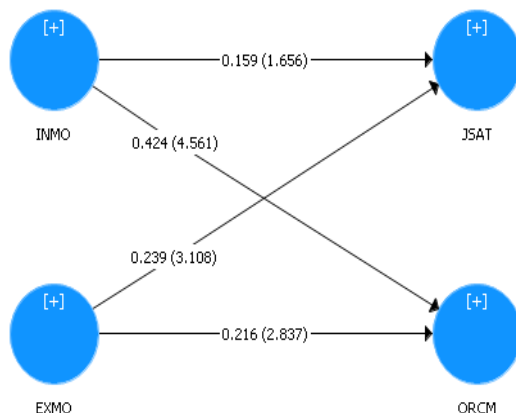
نگاره ۸: آزمون اثر میانجی تعادل کار-زندگی

نوع میانجی‌گری	اثر غیرمستقیم		اثر مستقیم		اثر کل		رابطه			متغیر میانجی
	P-Value	B	P-Value	B	P-Value	B				
جزئی	۰/۰۰۰	۰/۰۷۹	۰/۰۰۰	۰/۲۷۷	۰/۰۰۰	۰/۳۵۶	قصد ترک شغلی	←	گرانباری شغلی	تعادل کار- زندگی
جزئی	۰/۰۰۰	-۰/۱۸۳	۰/۰۰۰	-۰/۱۷۴	۰/۰۰۰	-۰/۳۵۷	رضایت شغلی	←	گرانباری شغلی	
جزئی	۰/۰۱۳	-۰/۰۶۶	۰/۰۰۲	-۰/۲۰۳	۰/۰۰۰	-۰/۲۶۹	تعهد سازمانی	←	گرانباری شغلی	

همان‌گونه که در نگاره شماره ۸ نشان داده شده است، متغیر تعادل کار و زندگی به عنوان سازوکاری عمل می‌کند که از طریق آن، متغیر مستقل گرانباری شغلی بر متغیرهای وابسته قصد ترک شغل، رضایت شغلی و تعهد سازمانی تأثیر می‌گذارد. بنابراین، متغیر تعادل کار و زندگی به صورت غیرمستقیم بر رابطه بین گرانباری شغلی و متغیرهای وابسته تأثیرگذار است. از آنجائی که در هر سه رابطه، اثرات مستقیم و غیرمستقیم معنادار هستند، لذا در همه آنها اثر متغیر میانجی از نوع جزئی است. بدین معنی که متغیر میانجی (تعادل کار-زندگی) توانسته است بخشی از اثرات موجود را از خود عبور دهد. برای مثال در رابطه بین گرانباری شغلی (WOL) و قصد ترک شغلی (TUNO)، ۰/۰۷۹ از اثر کل (۰/۳۵۶) ناشی از تعادل کار-زندگی (WLB) است. یافته‌های این فرضیه نشان داد در موسسات حسابرسی بخشی از اثرگذاری گرانباری شغلی بر قصد ترک شغلی، رضایت شغلی و تعهد سازمانی می‌تواند ناشی از تعادل کار-زندگی باشد. بنابراین فرضیه‌های اول تا سوم رد نمی‌شوند.

آزمون فرضیه‌های چهارم تا هفتم

این فرضیه‌ها بیانگر اثر انگیزش درونی و بیرونی بر دو متغیر رضایت شغلی و تعهد سازمانی است. نتایج حاصل از آزمون این فرضیه‌ها در نمودار شماره ۴ و نگاره شماره ۹ منعکس است.



نمودار ۴: نتایج آزمون فرضیه‌های چهارم تا هفتم

نگاره ۹: نتایج آزمون فرضیه‌های چهارم تا هفتم

رابطه	ضریب مسیر	آماره t	سطح معناداری (P-Value)
انگیزش بیرونی ← رضایت شغلی	۰/۲۳۹	۳/۱۰۸	۰/۰۰۲
انگیزش بیرونی ← تعهد سازمانی	۰/۲۱۶	۲/۸۳۷	۰/۰۰۵
انگیزش درونی ← رضایت شغلی	۰/۱۵۹	۱/۶۵۶	۰/۰۹۸
انگیزش درونی ← تعهد سازمانی	۰/۴۲۴	۴/۵۶۱	۰/۰۰۰

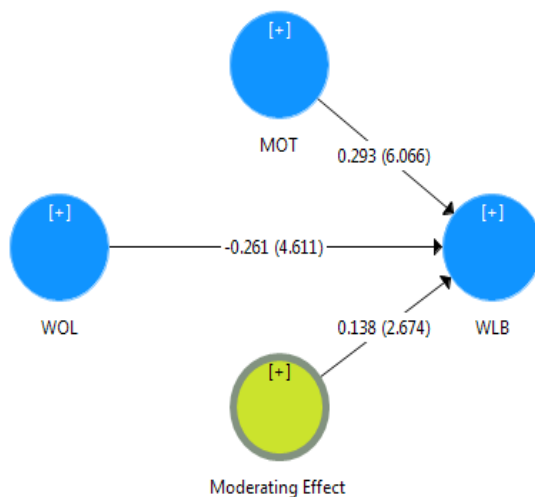
بر اساس داده‌های ارائه‌شده در نگاره شماره ۹، آماره t برای سه مورد از مقدار بحرانی ۱/۹۶ بزرگ‌تر است. این امر نشان می‌دهد که در سطح اطمینان ۹۵ درصد، فرضیه‌های مربوط به این سه رابطه رد نمی‌شوند. همچنین، آماره مربوط به یک رابطه دیگر بزرگ‌تر از ۱/۶۴ است که نشان می‌دهد فرضیه این رابطه در سطح اطمینان ۹۰ درصد رد نمی‌شود. بنابراین، انگیزش بیرونی (EXMO) تأثیر مثبت و معناداری بر رضایت شغلی (JSAT) و تعهد سازمانی (ORCM) دارد.

علاوه بر این، انگیزش درونی (INMO) نیز تأثیر مثبت و معناداری بر تعهد سازمانی (ORCM) و رضایت شغلی (JSAT) نشان می‌دهد.

آزمون اثرات تعدیلی انگیزش

در این پژوهش متغیر انگیزش (به صورت کلی) به عنوان متغیر تعدیل‌گر استفاده شد. متغیر تعدیل‌گر متغیری است که بر رابطه علی بین دو متغیر اثرگذار بوده و آن رابطه را تقویت و یا تضعیف می‌نماید (بارون و کنی^{۵۵}، ۱۹۸۶). به عبارت دیگر، متغیر تعدیل‌گر می‌تواند بر نتایج اثرگذار باشد؛ اما لزوماً باعث آن نمی‌شود. در تحلیل اثرات تعدیلی فرض بر این است که متغیر تعدیل‌گر با متغیر مستقل رابطه علی نداشته باشد. برای آزمون این اثر تعدیلی از نرم‌افزار اسمارت پی‌ال‌اس نسخه ۳ استفاده شد. تحلیل هریک از فرضیه‌های ۸، ۹ و ۱۰ به شرح زیر می‌باشد.

آزمون فرضیه ۸: این فرضیه مربوط به آزمون اثر تعدیلی انگیزه بر رابطه بین گرانباری شغلی و تعادل کار-زندگی ضعیف‌تر (منفی کمتر) است. نمودار شماره ۵ و نگاره شماره ۱۰ بیانگر نتایج آزمون فرضیه ۸ هستند.



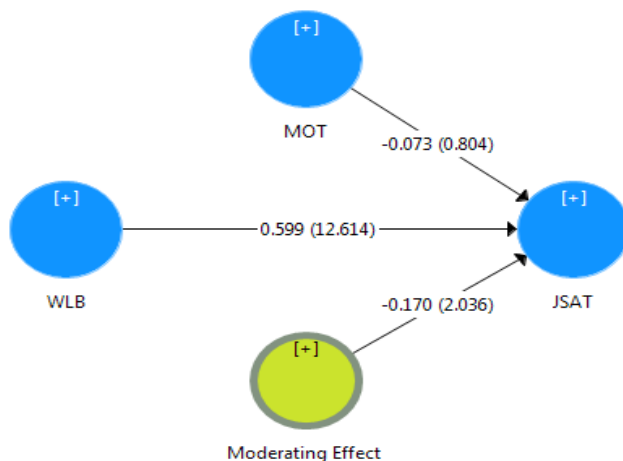
نمودار ۵: اثر تعدیلی انگیزش بر رابطه بین گرانباری شغلی و تعادل کار-زندگی

نگاره ۱۰: آزمون اثر تعدیلی انگیزش بر رابطه بین گرانباری شغلی و تعادل کار-زندگی

p-value	t	ضریب مسیر	رابطه		
۰/۰۰۰	۴/۶۱۱	-۰/۲۶۱	تعادل کار-زندگی	←	گرانباری شغلی (WOL)
۰/۰۰۰	۶/۰۶۶	۰/۲۹۳	تعادل کار-زندگی	←	نگرش به ریسک (MOT)
۰/۰۰۸	۲/۶۷۴	۰/۱۳۸	تعادل کار-زندگی	←	MOT*WOL

با توجه به این که سطح معناداری متغیر تعدیل گر (MOT*WOL) کمتر از ۵ درصد است، لذا در سطح اطمینان ۹۵ درصد این متغیر بر رابطه بین گرانباری شغلی و تعادل کار-زندگی دارای اثر تعدیلی مثبت و معناداری است. همچنین یافته‌های پژوهش نشان داد ورود متغیر انگیزش به عنوان تعدیل گر توانست ضریب تعیین را از ۰/۱۱۵ به ۰/۱۹۹ ارتقا دهد. بنابر این در میان حساب‌رسان با انگیزه قوی‌تر گرانباری شغلی اثرگذاری کمتری بر تعادل کار-زندگی آنان دارد.

آزمون فرضیه ۹: این فرضیه مربوط به آزمون اثر تعدیلی انگیزه بر رابطه بین تعادل کار-زندگی و رضایت شغلی ضعیف‌تر (مثبت کمتر) است. نمودار شماره ۶ و نگاره شماره ۱۱ بیانگر نتایج آزمون فرضیه ۹ هستند.



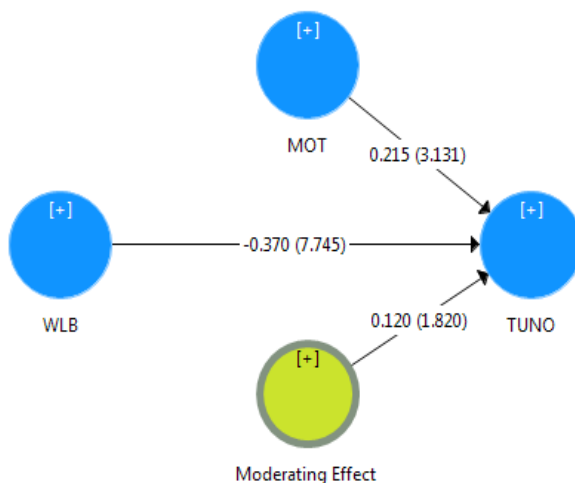
نمودار ۶: اثر تعدیلی انگیزش بر رابطه بین تعادل کار-زندگی و رضایت شغلی

نگاره ۱: آزمون اثر تعدیلی انگیزش بر رابطه بین تعادل کار-زندگی و رضایت شغلی

p-value	آماره t	ضریب مسیر	رابطه		
۰/۰۰۰	۱۲/۶۱۴	۰/۵۹۹	رضایت شغلی	←	تعادل کار-زندگی (WLB)
۰/۴۲۲	۰/۸۰۴	-۰/۰۷۳	رضایت شغلی	←	نگرش به ریسک (MOT)
۰/۰۴۲	۲/۰۳۶	-۰/۱۷۰	رضایت شغلی	←	MOT*WOL

با توجه به این که سطح معناداری متغیر تعدیل گر (MOT*WOL) کمتر از ۵ درصد است، لذا در سطح اطمینان ۹۵ درصد این متغیر بر رابطه بین گرانباری شغلی و تعادل کار-زندگی دارای اثر تعدیلی منفی و معناداری است. همچنین یافته‌های پژوهش نشان داد ورود متغیر نگرش به عنوان تعدیل گر توانست ضریب تعیین را از ۰/۳۸۴ به ۰/۴۱۷ ارتقا دهد. لذا در میان حساب‌رسان با انگیزه تعادل کار-زندگی اثرگذاری کمتری بر رضایت شغلی آنان دارد.

آزمون فرضیه ۱۰: این فرضیه مربوط به آزمون اثر تعدیلی انگیزه بر رابطه بین تعادل کار-زندگی و قصد ترک شغلی ضعیف‌تر (منفی کمتر) است. نمودار شماره ۷ و نگاره شماره ۱۲ بیانگر نتایج آزمون فرضیه ۱۰ هستند.



نمودار ۷: اثر تعدیلی انگیزش بر رابطه بین تعادل کار-زندگی و قصد ترک شغلی

نگاره ۱۲: آزمون اثر تعدیلی انگیزش بر رابطه بین تعادل کار-زندگی و قصد ترک شغلی

p-value	آماره t	ضریب مسیر	رابطه		
			←	قصد ترک شغل	تعادل کار-زندگی (WLB)
۰/۰۰۰	۷/۷۴۵	-۰/۳۷۰	←	قصد ترک شغل	نگرش به ریسک (MOT)
۰/۰۰۲	۳/۱۳۱	۰/۲۱۵	←	قصد ترک شغل	MOT*WOL
۰/۰۶۹	۱/۸۲۰	۰/۱۲۰	←	قصد ترک شغل	

با توجه به این که سطح معناداری متغیر تعدیل گر (MOT*WOL) کمتر از ۱۰ درصد است، لذا در سطح اطمینان ۹۰ درصد این متغیر بر رابطه بین تعادل کار-زندگی و قصد ترک شغلی دارای اثر تعدیلی مثبت و معناداری است. همچنین یافته‌های پژوهش نشان داد ورود متغیر نگرش به عنوان تعدیل گر توانست ضریب تعیین را از ۰/۱۱۳ به ۰/۱۸۰ ارتقا دهد. بنابر این در میان حسابرسان با انگیزه قوی تر تعادل کار-زندگی اثرگذاری کمتری بر قصد ترک شغلی آنان دارد. از جمله دلایل این موضوع می‌تواند این باشد این قبیل حسابرسان اطلاعات و اطمینان لازم از میزان انگیزه و تعادل کار-زندگی شغل جدید ندارند.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش با اتخاذ رویکردی جامع، به بررسی عوامل مؤثر بر قصد ترک شغل حسابرسان پرداخته است. با بهره‌گیری از مدل‌سازی معادلات ساختاری، علاوه بر بررسی روابط مستقیم بین متغیرها، نقش میانجی‌گری متغیر تعادل کار و زندگی و اثر تعدیلی متغیر انگیزش نیز مورد تحلیل قرار گرفته است. این پژوهش با ارائه یک مدل جامع، به درک عمیق‌تری از عوامل مؤثر بر قصد ترک شغل حسابرسان کمک می‌کند. قصد ترک شغلی یکی از مشکلات جدی موسسات حسابرسی محسوب می‌شود (نوری و پارکر، ۲۰۲۰). الگوی مفهومی این پژوهش مبتنی بر دو سری ادبیات بود یکی مربوط به رضایت شغلی و تعهد سازمانی (مانند هال و اسمیت، ۲۰۰۹؛ کانن و هردل، ۲۰۱۶) و دیگری مربوط به گرانباری شغلی و تعادل کار-زندگی (مانند آهوجا و همکاران، ۲۰۰۷، جونز و همکاران، ۲۰۱۰؛ اسمیت و همکاران، ۲۰۲۰) بود. همچنین در الگوی پژوهش از متغیر انگیزش به عنوان سازوکاری برای کاهش اثرات منفی محیط کار استفاده شد (ترپانیه و همکاران، ۲۰۱۳).

بر اساس داده‌های حاصل از ۲۳۹ حسابرِس، برای آزمون الگوی مفهومی پژوهش از الگوی ساری معادلات ساختاری استفاده شد. نگاره شماره ۸ نشان می‌دهد که گرانباری شغلی به طور غیرمستقیم و از طریق کاهش تعادل کار و زندگی، بر رضایت شغلی تأثیر منفی می‌گذارد. بدین ترتیب، فرضیه اول پژوهش رد نمی‌شود. به عبارت دیگر، حجم بیش از حد کار منجر به بر هم خوردن تعادل بین زندگی شخصی و حرفه‌ای شده و در نتیجه، کاهش رضایت شغلی را به دنبال دارد. نگاره شماره ۸ حاکی از آن است که گرانباری شغلی به طور غیرمستقیم و از طریق کاهش تعادل کار و زندگی، بر تعهد سازمانی کارکنان تأثیر منفی می‌گذارد. بدین ترتیب، فرضیه دوم پژوهش رد نمی‌شود. به عبارت دیگر، حجم کاری بیش از حد منجر به بر هم خوردن تعادل بین زندگی شخصی و حرفه‌ای شده و در نتیجه، کاهش تعهد کارکنان به سازمان را به دنبال دارد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که گرانباری شغلی به طور غیرمستقیم و از طریق کاهش تعادل کار و زندگی، بر قصد ترک شغل کارکنان تأثیرگذار است. بدین ترتیب، فرضیه سوم پژوهش رد نمی‌شود. به عبارت دیگر، حجم کاری بیش از حد منجر به بر هم خوردن تعادل بین زندگی شخصی و حرفه‌ای شده و در نتیجه، احتمال ترک شغل را افزایش می‌دهد.

درخصوص انگیزش یافته‌های پژوهش نشان داد انگیزش درونی با رضایت شغلی و تعهد سازمانی رابطه مثبت دارد. بنابراین فرضیه‌های چهارم و پنجم رد نمی‌شوند. همچنین انگیزش بیرونی با رضایت شغلی و تعهد سازمانی رابطه مثبت دارد. در نتیجه فرضیه‌های ششم و هفتم نیز رد نشدند. این یافته‌ها مشوق خوبی برای مطالعه انگیزش در موسسات حسابرسی است، زیرا در پژوهش‌های قبلی (مانند کادوس و همکاران، ۲۰۱۹؛ کادوس و ژو، ۲۰۱۹) و تنها بر مجموعه محدودی از عوامل انگیزشی و پیامدهای رفتاری مرتبط با کار تمرکز شده است. برای اثرگذاری بیشتر انگیزش (به‌ویژه درونی) بر تعهد سازمانی صاحب‌کاران باید بتوانند شرایط لازم برای فعال شدن انگیزش درونی در حسابرسان و در نتیجه احساس تعهد آنان نسبت به محیط کار را فراهم کنند. پژوهش‌های قبلی (مانند راینز و همکاران^{۵۶}، ۲۰۰۴؛ و لورنسو^{۵۷}، ۲۰۲۰) شواهد متناقضی را درخصوص اثرات رفتاری ناشی از ارائه مشوق‌های مطلوب کارکنان ارائه می‌دهند. همچنین رابطه بین انگیزش (به‌ویژه درونی) و تعهد سازمانی می‌تواند ناشی از رضایت شغلی باشد. این یافته‌ها نشان می‌دهد نوع مداخلات موسسات حسابرسی نقش مهمی در کاهش استرس و سهل‌انگاری حسابرسان جوان دارد. این یافته همراستا با یافته‌های کریستن‌سن و همکاران (۲۰۲۱) است. به‌طور خاص، این پژوهش نشان داد انگیزش درونی و بیرونی می‌توانند نقش مهمی در بهبود نگرش‌های

مثبت در حساب‌رسان ایفا کنند.

این پژوهش نشان می‌دهد که تعادل کار و زندگی می‌تواند به عنوان یک عامل تعدیل‌کننده، اثرات نامطلوب گرانباری شغلی بر قصد ترک شغل، رضایت شغلی و تعهد سازمانی کارکنان را کاهش دهد. به عبارت دیگر، بهبود تعادل کار و زندگی می‌تواند به سازمان‌ها کمک کند تا از دست دادن نیروی کار ماهر را کاهش داده و رضایت و تعهد کارکنان را افزایش دهند. بنابراین فرضیه هشتم تایید می‌شود.

در نهایت، بنابر یافته‌های مندرج در نگاره شماره ۱۰، انگیزش بر رابطه بین گرانباری شغلی و تعادل کار-زندگی دارای اثر تعدیلی است. بنابراین فرضیه نهم رد نشد. همچنین یافته‌های پژوهش شواهدی مبنی بر وجود یک اثر تعدیلی قوی برای انگیزش در رابطه بین تعادل کار-زندگی با رضایت شغلی (فرضیه دهم) و رابطه بین تعادل کار-زندگی با قصد ترک شغلی ارائه کرد. همچنین یافته‌های این پژوهش نشان داد انگیزش می‌تواند زمینه لازم برای اثرگذاری تعادل کار-زندگی بر رضایت شغلی و قصد ترک شغلی حساب‌رسان را فراهم کند. زیرا انگیزش در برقراری تعادل بین زندگی شخصی و زندگی حرفه‌ای نقش بسزائی دارد. این یافته‌ها از طریق برجسته کردن نقش انگیزش در کاهش اثرات منفی محیط کار، می‌تواند موید خوبی برای نظریه خود تعیین‌کنندگی (گنیه و دسی، ۲۰۰۵) باشد. محققانی همچون ترپانیه و همکاران (۲۰۱۳) و ون‌دره‌ووارت و همکاران (۲۰۲۲) خواهان انجام مطالعات بیشتر درخصوص نقش تعدیل‌گری انگیزش هستند.

درکل، براساس داده‌های جمع‌آوری شده از ۲۳۹ حساب‌رس، در این پژوهش از الگوی‌سازی معادلات ساختاری برای آزمون الگوی نظری پژوهش استفاده شد. بنابر نگاره شماره ۷ نشان می‌دهد بین گرانباری شغلی و قصد ترک شغلی رابطه مثبت مستقیم وجود دارد، که هم‌راستا با یافته‌های پژوهش ترپانیه و همکاران (۲۰۱۳) است. همچنین طبق نگاره شماره ۸، بین گرانباری شغلی و قصد ترک شغلی رابطه غیرمستقیم (از طریق تعادل کار-زندگی) وجود دارد. این یافته با یافته‌های پژوهش آلوز و همکاران (۲۰۲۴) مطابقت دارد. به‌علاوه، همانند پژوهش پژوهش‌کنان و هرلد (۲۰۱۶)، این پژوهش نشان داد تعهد سازمانی و رضایت شغلی به‌ترتیب به‌طور مستقیم و غیرمستقیم و البته به‌صورت منفی با قصد ترک شغلی مرتبط بودند. هرچند گرانباری شغلی و عدم تعادل بین کار-زندگی باعث افزایش قصد ترک شغل حساب‌رسان می‌شود، اما انگیزه می‌تواند این اثر را کاهش دهد. همچنین تعادل کار-زندگی بر قصد ترک شغلی حساب‌رسان اثر مستقیم داشته و تعهد سازمانی نیز بر این فرایند اثرگذار است. این یافته با یافته‌های پژوهش آلوز و همکاران

(۲۰۲۴) همخوانی دارد.

پژوهش حاضر به دو طریق زیر ادبیات حسابرسی و حسابداری را تقویت می‌کند: (۱) با به-کارگیری رویکرد جامع‌گرایانه در خصوص پدیده ترک شغلی، پژوهش حاضر گام‌هایی را در راستای توسعه ادبیات حسابرسی برداشت. به‌طور خاص این پژوهش نشان داد گرانباری شغلی بر تعادل کار-زندگی، رضایت شغلی، تعهد سازمانی، و قصد ترک شغلی حسابرسان اثر دارد. این موضوع برای موسسات حسابرسی و نهادهای نظارتی که نقش مهمی در گرانباری شغلی حسابرسان دارند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. (۲) یافته‌های این پژوهش می‌تواند باعث تقویت نظریه خود تعیین-کنندگی شود. این کار از طریق شناسایی نقش انگیزه در مقابله با اثرات منفی پدیده‌های محیط کار همچون گرانباری شغلی و عدم تعادل کار-زندگی انجام شد. براساس نظریه خود تعیین‌کنندگی به‌طور طبیعی انسان درصدد دستیابی به سطوح بالاتری از اشتیاق و انگیزه است. این یافته بیانگر اهمیت نقش تعدیل‌گری انگیزه در محیط کار بوده و با یافته‌های پژوهش‌هایی همچون ترپانیه و همکاران (۲۰۱۳)، ون‌دره‌اووارت و همکاران^{۵۸} (۲۰۲۲) و الوز و همکاران (۲۰۲۴) همخوانی دارد. یکی از ویژگی‌های برجسته این پژوهش لحاظ کردن نقش انگیزه در مطالعه پدیده ترک شغلی است که در مطالعات قبلی مانند جونز و همکاران^{۵۹} (۲۰۱۰) و اسمیت و همکاران (۲۰۲۰) مورد توجه قرار نگرفته است.

یافته‌های این پژوهش می‌تواند به طرق زیر مورد استفاده موسسات حسابرسی و نهادهای نظارتی قرار گیرد. (۱) یافته‌های این پژوهش نشان داد مدیریت مناسب حجم کار حسابرسان از اهمیت بالایی برخوردار است، زیرا می‌تواند بر تعادل کار-زندگی آنان تأثیر منفی بگذارد. هرچند در کوتاه‌مدت، افزایش حجم کاری حسابرسان می‌تواند از طریق عدم استخدام حسابرسان جدید باعث افزایش سود موسسات حسابرسی شوند، اما در درازمدت، حجم کار سنگین از طریق اثرگذاری بر رضایت شغلی، تعهد سازمانی و در نهایت ترک شغلی می‌تواند هزینه‌های هنگفتی را برای موسسات حسابرسی در پی داشته باشد. (۲) بنابر یافته‌های این پژوهش تعادل کار-زندگی باعث کاهش قصد ترک شغلی حسابرسان می‌شود. همچنین تعادل کار-زندگی به‌صورت غیرمستقیم و از طریق افزایش تعهد سازمانی می‌تواند باعث کاهش قصد ترک شغلی حسابرسان شود. این یافته‌ها نشان می‌دهند برای کاهش قصد ترک شغلی حسابرسان، موسسات حسابرسی می‌بایست متناسب با شرایط خود از استراتژی‌های متفاوتی استفاده کنند. (۳) از آنجایی که عدم تعادل کار-زندگی ناشی از گرانباری شغلی می‌تواند باعث افزایش قصد ترک شغلی حسابرسان شود، لذا پژوهش حاضر نشان

داد انگیزش می‌تواند این تأثیر را کاهش دهد. بنابراین، موسسات حسابرسی ممکن است سیاست‌های استخدامی خود را به‌گونه‌ای طراحی کنند که بتوانند افراد با انگیزه بالا که از توانایی لازم برای برقراری تعادل بین زندگی شخصی و حرفه‌ای را برخوردارند استخدام کنند.

۶. پیشنهادها و محدودیت‌ها

این پژوهش دارای مسیرهای مطالعاتی برای سایر محققان بود. برای مثال، بهتر است محققان آتی پژوهش خود را به صورت طولی انجام داده و یا از روش‌شناسی تجربی استفاده کنند، تا بتوانند در مورد علیت روابط قضاوت کنند (لورنسو، ۲۰۱۹). پیشنهاد بعدی این است محققان آتی موضوع این پژوهش را به صورت مقایسه‌ای بین حسابرسان مستقل و داخلی انجام دهند، زیرا ممکن است این گروه‌ها دارای حجم کاری و اهداف متفاوتی باشند. به علاوه پیشنهاد می‌شود برای کنترل متغیر تجربه در بررسی قصد ترک شغل نمونه آماری به دو گروه تازه کار (مثلاً کمتر از دو سال سابقه) و با تجربه تقسیم شده و تحلیل‌های مربوطه نیز انجام شود.

همانند هر پژوهش دیگری این پژوهش نیز دارای محدودیت‌هایی بود. (۱) هرچند گام‌هایی درخصوص اطمینان از پایایی داده‌ها برداشته شد (برای مثال، پیش آزمون ابزار، سازه و روایی محتوا)، اما این پژوهش دارای اشکالات مشترک مطالعات پیمایشی همچون سوگیری مطلوبیت اجتماعی است (پادساکوف و همکاران، ۲۰۰۳). سوگیری مطلوبیت اجتماعی نوعی سوگیری در پاسخ به سوالات با هدف خوشایند دیگران است. برای کاهش این نوع سوگیری، در طراحی سوالات از عبارات خنثی استفاده شد. همچنین به پاسخ‌دهندگان اطمینان داده شد سوالات دارای پاسخ‌های درست یا غلط نبوده و پاسخ‌ها ناشناس خواهند ماند. (۲) از آنجایی که پرسشنامه‌ها به صورت آنلاین توزیع شد، لذا شرکت‌کنندگان قادر به اشتراک‌گذاری لینک پرسشنامه با یکدیگر بودند. بنابراین نمی‌توان با اطمینان میزان پاسخ را برآورد کرد. اما در عین حال این روش از طریق توسعه دامنه نمونه، امکان استفاده از روش‌های آماری پیچیده‌تر و قوی‌تر را برای تجزیه و تحلیل فراهم ساخت. (۳) در نهایت، از آنجایی که این پژوهش به صورت مقطعی انجام شد، لذا امکان قضاوت در مورد علیت روابط به دست آمده به راحتی میسر نیست. اما می‌توان به صورت نظری جهت روابط به دست آمده را توسعه داد.

1. Alves
2. Nouri
3. Persellin
4. Nouri & Parker
5. Herda and Lavelle
6. Cannon and Herda
7. Hall and Smith
8. Sweeney and Summers
9. Christensen
10. Cerasoli
11. Trotman
12. Kadous
13. Dierynck
14. Trépanier
15. Westermann
16. Simoun
17. Haeridistia & Fadjarenie
18. Hildebeitel & Leauby
19. Ryan & Deci
20. Tett & Meyer
21. Bakir
22. Gregson
23. Riyanto
24. Sweeney & Quirin
25. Parker & Kohlmeier
26. Ahuja
27. Farooq Abbasi
28. DeZoort & Lord
29. Haar
30. Phillips & Crain
31. Buchheit
32. Khavis & Krishnan
33. Ryan & Deci
34. Gagné & Deci
35. Monnot
36. Kuuvvas
37. Kadous & Zhou
38. Fernet
39. Double Translation Method
40. Ady
41. Alipour
42. Common Method Bias
43. Podsakoff
44. Mossholder
45. Composite Reliability (CR)
46. Average Variance Extracted (AVE)
47. Convergent Validity
48. Divergent Validity
49. Nunnally & Bernstein
50. Hair et al.
51. Fornell & Larcker
52. Maximum Shared Variance (MSV)
53. Average Shared Variance (ASV)
54. Fornell & Larcker
55. Baron & Kenny
56. Rynes
57. Lourenço
58. Van der Hauwaert et al.
59. Jones

منابع

الف.

ابراهیمی، فهیمه؛ رستمی، امین (۱۴۰۰). بررسی تأثیر باورهای سقف شیشه‌ای حسابربان زن بر قصد ترک مؤسسه حسابرسی: نقش متغیر میانجی توانمندی روانشناختی. *مجله پیشرفت‌های حسابداری*، دوره ۱۳، شماره ۲، صص ۳۷-۶۸.

تاج‌بخش، غلامرضا؛ گودرزی، فرشاد (۱۴۰۲). مدل‌سازی معادله ساختاری تأثیر ابعاد مدیریتی و تربیتی خانواده بر شاخص‌های هویتی جوانان با تعدیل‌گری متغیر جنسیت. *فصلنامه علمی فرهنگی تربیتی*

زنان و خانواده، سال هیجدهم، شماره ۶۲، ۲۴۵-۲۶۹.

حبیبی، آرش؛ کلاهی، بهاره (۱۴۰۱). *الگوی یابی معادلات ساختاری و تحلیل عاملی*. انتشارات جهاد دانشگاهی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۹۵.

عموزاد مهدیرجی، شهرام؛ تاروردی، یدالله، رجبی، روح‌الله (۱۴۰۲). بررسی عوامل مؤثر بر تمایل به خروج از حرفه حسابرسی. *بررسی‌های حسابداری و حسابرسی*، دوره ۳۰، شماره ۱، صص ۵۵-۷۶.

فیل‌سرائی، مهدی، صفائی، رضا (۱۴۰۳). بررسی تأثیری ر قصد ترک شغل حسابرسان بر کی فیت حسابرسی، تصمیمات غی راخلقی و عملکرد حسابرسی. *حسابداری و شفافیت مالی*. سال دوم، شماره ۹۱-۶۸.

طاهری، زینب؛ مرادی، محسن؛ جباری نوقایی، مهدی (۱۳۹۵). بررسی رابطه ادراک از فرصت‌های رشد حرفه‌ای و میل به جابه‌جایی حسابرسان. *دانش حسابرسی*، سال ۱۶، شماره ۶۵، صص ۱۹۹-۲۱۳.

گنجی، کیانوش؛ عرب‌مازار یزدی، محمد؛ هشی، عباس؛ اثنی‌عشری، حمیده (۱۴۰۰). شناسایی و مفهوم‌پردازی عوامل مؤثر بر تمایل خروج حسابرسان از حرفه حسابرسی. *مجله پیشرفت‌های حسابداری*، دوره ۱۳، شماره ۲، صص ۲۶۹-۳۰۹.

ب. انگلیسی

- Ady, J. C. (1994). Minimizing threats to the validity of cross-cultural organization research. *Communicating in multinational organizations*, Sage Publications, Thousand Oaks, CA: 30-42.
- Ahuja, M. K., Chudoba, K. M., Kacmar, C. J., McKnight, D. H., & George, J. F. (2007). IT road warriors: Balancing work-family conflict, job autonomy, and work overload to mitigate turnover intentions. *MIS Quarterly*, 31(1), 1-17.
- Alipour Shirsavar, H., Gilaninia, S., & Mohammadi Almani, A. (2012). A Study of factors influencing positive word of mouth in the Iranian banking industry. *Middle-East Journal of Scientific Research*, 11(4), 454-460.
- Alves, I., Limão, M., & Lourenço, S. M. (2024). Work Overload, Work-Life Balance and Auditors' Turnover Intention: The Moderating Role of Motivation. *Australian Accounting Review*, 34(1), 4-28.
- Amouzad Mahdiraji, Sh., Tariverdi, Y., Rajabi, R. (2023). Investigating factors influencing inclination to quit the auditing profession. *Accounting and Auditing Review*, 30(1), 55-76. (In Persian)
- Bakir, S., Ayoun, B., Wei, C., & Bilgihan, A. (2025). Understanding employee retention in the age of AI and robotics: a study of technology competencies and turnover intentions in the hotel sector. *Journal of Hospitality and*

- Tourism Technology*, ahead-of-print.
- Baron, R. M., & Kenny, D. A. (1986). The moderator–mediator variable distinction in social psychological research: Conceptual, strategic, and statistical considerations. *Journal of Personality and Social Psychology*, 51(6), 1173.
- Buchheit, S., Dalton, D. W., Harp, N. L., & Hollingsworth, C. W. (2016). A contemporary analysis of accounting professionals' work-life balance. *Accounting Horizons*, 30(1), 41-62.
- Cannon, N. H., & Herda, D. N. (2016). Auditors' organizational commitment, burnout, and turnover intention: A replication. *Behavioral Research in Accounting*, 28(2), 69-74.
- Cerasoli, C. P., Nicklin, J. M., & Ford, M. T. (2014). Intrinsic motivation and extrinsic incentives jointly predict performance: a 40-year meta-analysis. *Psychological Bulletin*, 140(4), 980-1008.
- Christensen, B. E., Newton, N. J., & Wilkins, M. S. (2021). How do team workloads and team staffing affect the audit? Archival evidence from US audits. *Accounting, Organizations and Society*, 92 (C), 1–20.
- DeZoort, F. T., & Lord, A. T. (1997). A review and synthesis of pressure effects research in accounting. *Journal of Accounting Literature*, 16, 28-86.
- Dierynck, B., Kadous, K., & Peters, C. P. (2024). Learning in the Auditing Profession: A framework and future Directions. *Accounting, Organizations and Society*, 113, 101534.
- Ebrahimi, F., Rostami, A. (2021). Investigating the effect of female auditors' glass ceiling beliefs on tenure intentions: The mediating variable role of psychological empowerment. *Journal of Accounting Advances*, 13(2), 37-81. (In Persian)
- Farooq Abbasi, T. (2015). Impact of work overload on stress, job satisfaction, and turnover intentions with moderating role of Islamic work ethics. *Management Studies and Economic Systems*, 2(1), 27-37.
- Fernet, C., Guay, F., & Senécal, C. (2004). Adjusting to job demands: The role of work self-determination and job control in predicting burnout. *Journal of Vocational Behavior*, 65(1), 39-56.
- Filsaraei, M., Safaei, R. (2024). Investigating the effect of the auditor's turnover intentions on audit quality, unethical decisions and audit performance. *Journal of Accounting & Financial Transparency*, 2(1), 68-91. (In Persian)
- Fornell, C., & Larcker, D. F. (1981). Evaluating structural equation models with unobservable variables and measurement error. *Journal of Marketing Research*, 18(1), 39–50.

- Gagné, M., & Deci, E. L. (2005). Self-determination theory and work motivation. *Journal of Organizational Behavior*, 26(4), 331-362.
- Ganji, K., Arabmazar Yazdi, M., Hoshi, A., Asna Ashari, H. (2021). Identifying and conceptualizing the effective factors on professional turnover intention in audit profession. *Journal of Accounting Advances*, 13(2), 269-309. (In Persian)
- Gregson, T. (1992). An investigation of the causal ordering of job satisfaction and organizational commitment in turnover models in accounting. *Behavioral Research in Accounting*, 44(4), 80-95.
- Haar, J. M., Russo, M., Suñe, A., & Ollier-Malaterre, A. (2014). Outcomes of work-life balance on job satisfaction, life satisfaction and mental health: A study across seven cultures. *Journal of Vocational Behavior*, 85(3), 361-373.
- Habibi, A., Kolahi, B., (2022). *Structural equation modeling and factor analysis 2nd*. Academic Center for Education, Culture and Research, Tehran, Iran. (In Persian).
- Haeridistia, N., & Fadjarenie, A. (2019). The effect of independence, professional ethics & auditor experience on audit quality. *International Journal of Scientific & Technology Research*, 8(2), 24-27.
- Hair, J. F., Hult, G. T., Ringle, C., & Sarstedt, M. (2017). *A Primer on Partial Least Squares Structural Equation Modeling (PLS-SEM)*. Sage publications.
- Hall, M., & Smith, D. (2009). Mentoring and turnover intentions in public accounting firms: A research note. *Accounting, Organizations and Society*, 34(6-7), 695-704.
- Herda, D. N. (2012). Auditors' relationship with their accounting firm and its effect on burnout, turnover intention, and post-employment citizenship. *Current Issues in Auditing*, 6(2), P13-P17.
- Hiltebeitel, K. M., & Leaby, B. A. (2001). Migratory patterns of entry-level accountants. *The CPA Journal*, 71(4), 54.
- Jones III, A., Norman, C. S., & Wier, B. (2010). Healthy lifestyle as a coping mechanism for role stress in public accounting. *Behavioral Research in Accounting*, 22(1), 21-41.
- Kadous, K., Proell, C. A., Rich, J., & Zhou, Y. (2019). It goes without saying: The effects of intrinsic motivational orientation, leadership emphasis of intrinsic goals, and audit issue ambiguity on speaking up. *Contemporary Accounting Research*, 36(4), 2113-2141.
- Khavis, J. A., & Krishnan, J. (2021). Employee satisfaction and work-life balance in accounting firms and audit quality. *Auditing: A Journal of Practice & Theory*, 40(2), 161-192.
- Kadous, K., & Zhou, Y. (2019). How does intrinsic motivation improve auditor

- judgment in complex audit tasks? *Contemporary Accounting Research*, 36(1), 108-131.
- Kuvaas, B., Buch, R., Weibel, A., Dysvik, A., & Nerstad, C. G. (2017). Do intrinsic and extrinsic motivation relate differently to employee outcomes? *Journal of Economic Psychology*, 61, 244-258.
- Lourenço, S. M. (2019). Field experiments in managerial accounting research. *Foundations and Trends in Accounting*, 14(1), 1-72.
- Lourenço, S. M. (2020). Do self-reported motivators really motivate higher performance? *Management Accounting Research*, 47(1), 1-13.
- Monnot, M. J. (2018). The effect of incentives on intrinsic motivation and employee attitudes: A multilevel study across nations and cultural clusters. *Thunderbird International Business Review*, 60(4), 675-689.
- Mossholder, K. W., Bennett, N., Kemery, E. R., & Wesolowski, M. A. (1998). Relationships between bases of power and work reactions: The mediational role of procedural justice. *Journal of management*, 24(4), 533-552.
- Namazi, M., & Namazi, N. R. (2016). Conceptual analysis of moderator and mediator variables in business research. *Procedia Economics and Finance*, 36, 540-554.
- Nouri, H. (2016). Turnover in public accounting firms: The effect of position, service line, ethnicity, and gender. *Review of Business*, 37 (2), 14-27.
- Nouri, H., & Parker, R. J. (2020). Turnover in public accounting firms: a literature review. *Managerial Auditing Journal*, 35(2), 294-321.
- Nunnally, J. C., & Bernstein, I. H. (1994). *Psychometric Theory*. McGraw-Hill
- Parker, R. J., & Kohlmeyer III, J. M. (2005). Organizational justice and turnover in public accounting firms: A research note. *Accounting, Organizations and Society*, 30(4), 357-369.
- Persellin, J. S., Schmidt, J. J., Vandervelde, S. D., & Wilkins, M. S. (2019). Auditor perceptions of audit workloads, audit quality, and job satisfaction. *Accounting Horizons*, 33(4), 95-117.
- Phillips, C. R., & Crain, J. L. (1996). Job duties and responsibilities in public accounting: are student expectations unrealistic? *Education and Training*, 38(9), 21-26.
- Podsakoff, P. M., & Organ, D. W. (1986). Self-reports in organizational research: Problems and prospects. *Journal of Management*, 12(4), 531-544.
- Ryan, R. M., & Deci, E. L. (2000). Intrinsic and extrinsic motivations: Classic definitions and new directions. *Contemporary Educational Psychology*, 25(1), 54-67.
- Rynes, S.L., Gerhart, B. and Minnete, K.A. (2004). The importance of pay in

- employee motivation: discrepancies between what people say and what they do. *Human Resource Management*, 43(4), 381–391.
- Riyanto, S., Handiman, U. T., Gultom, M., Gunawan, A., Putra, J. M., & Budiyanoto, H. (2023). Increasing job satisfaction, organizational commitment and the requirement for competence and training. *Emerging Science Journal*, 7(2), 520-537.
- Simon, C. A., Smith, J. L., & Zimbelman, M. F. (2018). The influence of judgment decomposition on auditors' fraud risk assessments: Some trade-offs. *The Accounting Review*, 93(5), 273-291.
- Smith, K. J., Haight, T. D., Emerson, D. J., Mauldin, S., & Wood, B. G. (2020). Resilience as a coping strategy for reducing departure intentions of accounting students. *Accounting Education*, 29(1), 77-108.
- Sweeney, J. T., & Quirin, J. J. (2009). Accountants as layoff survivors: A research note. *Accounting, Organizations and Society*, 34(6-7), 787-795.
- Sweeney, J. T., & Summers, S. L. (2002). The effect of the busy season workload on public accountants' job burnout. *Behavioral Research in Accounting*, 14(1), 223-245.
- Tajbakhsh, Gh.R., Goudarzi, F. (2023). Structural equation modeling of the effect of family management and educational dimensions on youth identity indicators with gender variable moderation. *The Women and Families Cultural-Educational*, 18(62), 245-269. (In Persian)
- Taheri, Z., Moradi, M., Jabari Nougabi, M. (2016). Investigating the relationship between professional growth perception and auditor's intention to leave. *Journal of Audit Science*, 16(65), 199-213. (In Persian)
- Tett, R. P., & Meyer, J. P. (1993). Job satisfaction, organizational commitment, turnover intention, and turnover: path analyses based on meta-analytic findings. *Personnel Psychology*, 46(2), 259-293.
- Trépanier, S. G., Fernet, C., & Austin, S. (2013). The moderating role of autonomous motivation in the job demands-strain relation: A two sample study. *Motivation and Emotion*, 37 (1), 93–105.
- Trotman, K. (2014). Judgment and decision making. In *The Routledge Companion to Auditing* (pp. 200-218). Routledge.
- Van der Hauwaert, E., Hoozée, S., Maussen, S., & Bruggeman, W. (2022). The impact of enabling performance measurement on managers' autonomous work motivation and performance. *Management Accounting Research*, 55, 1-15.
- Westermann, K. D., Bedard, J. C., & Earley, C. E. (2015). Learning the “craft” of auditing: A dynamic view of auditors' on-the-job learning. *Contemporary*

Accounting Research, 32(3), 864-896.